

عربی، زبان قرآن (۱)

رشته ریاضی - تجربی

تهیه و تنظیم: محمد علمدار





جزوه عربی دهم

(رشته ریاضی و تجربی)

تهیه و تنظیم : محمد علمدار

**** قابل توجه همکاران محترم و دانش آموزان گرامی ****

1_ این جزوه کاملاً رایگان بوده و کسی حق خرید و فروش آن را ندارد.

2_ هرگونه استفاده این جزوه فقط با ذکر منبع مجاز است.

آخرین ویرایش : تابستان 1405

هُوَ الْبَاقِي

بشکفد بار دگر لاله رنگین مراد	غنچه سرخ فرو بسته دل باز شود
من نگویم که بهاری که گذشت آید باز	روزگاری که به سر آمده آغاز شود
روزگار دگری هست و بهاران دگر	شاد بودن هنر است ، شاد کردن هنری والاتر
لیک هرگز نپسندیم به خویش	که چو یک شکلک بی جان شب و روز
بی خبر از همه خندان باشیم	بی غمی عیب بزرگی است که دور از ما باد
کاشکی آینه ای بود درون بین که در آن	خویش را می دیدیم
آنچه پنهان بود از آینه ها می دیدیم	می شدیم آگه از آن نیروی پاکیزه نهاد
که به ما زیستن آموزد و جاوید شدن	پیک پیروزی و امید شدن
شاد بودن هنر است	گر به شادی تو دلهای دگر باشد شاد
زندگی صحنه ی یکتای هنرمندی ماست	هر کسی نغمه ی خود خواند و از صحنه رَوَد
صحنه پیوسته به جاست	خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد

تقدیم به روح زنده ییادان؛ استاد گرانقدر مرحوم مهدی سلیمانی و دایی عزیزم مرحوم اصغر حیرانی

فهرست

درس اول صفحه 4

درس دوم صفحه 11

درس سوم صفحه 20

درس چهارم صفحه 23

درس پنجم صفحه 40

درس ششم صفحه 49

درس هفتم صفحه 55

درس هشتم صفحه 64

﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ﴾

ستایش از آن خدایی است که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنایی را بنهاد.

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ: آن همان خداست.

ذَاتِ الْغُصُونِ النَّصْرَةِ	أُنْظُرْ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ
که دارای شاخه های تر و تازه است.	به آن درخت نگاه کن
و كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَهُ	كَيْفَ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ
و چگونه تبدیل به درختی شد.	چگونه از دانه ای رشد کرد
يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَةَ	فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي
از آن میوه را بیرون می آورد.	پس جستجو کن و بگو چه کسی
جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَهُ	وَ أَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي
پاره آتش آن فروزان است.	و به خورشیدی نگاه کن که
حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةً	فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا
حرارتی (گرمایی) منتشر می شود.	در آن روشنایی است و به وسیله آن
فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ	مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا
در جو (فضا) مانند پاره آتش	چه کسی آن را پدید آورد
أَنْعَمُهُ مِنْهُمْ	ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي
نعمتهایش ریزان است.	آن همان خدایی است که
وَ قُدْرَةٌ مُقْتَدِرُهُ	ذُو حِكْمَةٍ بِالْعَمَةِ
و قدرتی با اقتدار است.	دارای حکمتی کامل
أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ	أُنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ
در آن ماهش را پدید آورد ؟	به شب نگاه کن که چه کسی
كَالدُّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ	وَ زَانَهُ بِأَنْجُمٍ
مانند مروارید های پراکنده	و آنرا با ستارگانی زینت داد
أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ	وَ أَنْظُرْ إِلَى الْغَيْمِ فَمَنْ
از آن بارانش را نازل کرد.	و به ابر نگاه کن که چه کسی

جواز : گفتگو

التعارُف في مطار النجف الأشرف : آشنایی در فرودگاه نجف اشرف

أحدُ الموظَّفينَ في قاعةِ المطار یکی از کارمندان در سالن فرودگاه	زائر مرقد امیر المؤمنین علی (علیه السلام) زائر آرامگاه امیرالمومنین علی (ع)
وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سلام بر شما
صَبَّاحَ النَّورِ وَ السُّرُورِ صبح بخیر و شادی	صَبَّاحَ الْخَيْرِ يَا أَخِي صبح بخیر ای برادرم
أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟ من خوبم، تو چطوری؟	كَيْفَ حَالُكَ؟ حالت چطور است؟
عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ بیخشید، شما اهل کجا هستید؟	بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ. خوبم، خدا را شکر
مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ نام شریف شما چیست؟	أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ. من از جمهوری اسلامی ایران هستم.
إِسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ. اسم من عبدالرحمان است.	إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم من حسین است، و نام شریف شما چیست؟
لَا، مَعَ الْأَسْفِ. لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ نه متأسفانه، ولی دوست دارم که سفر کنم.	هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيْرَانٍ حَتَّى الْآنَ؟ آیا تا کنون به ایران مسافرت کرده ای؟
إِنْ شَاءَ اللَّهُ، إِلَى اللَّقَاءِ، مَعَ السَّلَامَةِ. ان شاء الله، به امید دیدار، به سلامت	إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيْرَانٍ! اگر خدا بخواهد (ان شاء الله) به ایران سفر میکنی
فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ، يَا حَبِيبِي. خدا حافظ ای دوست من	فِي أَمَانِ اللَّهِ. خدا حافظ

* قواعد درس اول (یادآوری عربی هفتم تا نهم) _ نحوه ساخت فعلهای ماضی، مضارع، امر و نهی *

ردیف	نام صیغه (ساخت)	ضمیر (منفصل)	فرمول و مثال ماضی	فرمول و مثال مضارع	مثال امر	مثال نهی
1	اول شخص مفرد (متکلم وحده)	أنا	ریشه + تْ : ذَهَبْتُ	آ + ریشه : أَذْهَبُ	—	—
2	دوم شخص مفرد مذکر (مفرد مذکر مخاطب)	أنت	ریشه + تَ : ذَهَبْتَ	دَ + ریشه : تَدْخُلُ	أَدْخُلْ	لَا تَدْخُلْ
3	دوم شخص مفرد مؤنث (مفرد مؤنث مخاطب)	أنتِ	ریشه + تِ : قَدَرْتَ	دَ + ریشه + یَنْ : تَذْهَبِينَ	اِذْهَبِي	لَا تَذْهَبِي
4	سوم شخص مفرد مذکر (مفرد مذکر غایب)	هُوَ	ریشه : كَتَبَ	یَ + ریشه : يَكْتُبُ	—	—
5	سوم شخص مفرد مؤنث (مفرد مؤنث غایب)	هِيَ	ریشه + ثْ : خَرَجَتْ	دَ + ریشه : تَخْرُجُ	—	—
6	اول شخص جمع (متکلم مع الغير)	نحنُ	ریشه + نا : جَعَلْنَا	دَ + ریشه : نَجْعَلُ	—	—
7	دوم شخص مثنی مذکر (مثنی مذکر مخاطب)	أنتُما	ریشه + تُما : جَلَسْتُمَا	دَ + ریشه + انِ : تَجْلِسَانِ	اجْلِسا	لَا تَجْلِسا
8	دوم شخص مثنی مؤنث (مثنی مؤنث مخاطب)	أنتُما	ریشه + تُما : جَعَلْتُمَا	دَ + ریشه + انِ : تَجْعَلَانِ	اجْعَلَا	لَا تَجْعَلَا
9	دوم شخص جمع مذکر (جمع مذکر مخاطب)	أنتم	ریشه + تُم : ذَهَبْتُمْ	دَ + ریشه + وْنَ : تَذْهَبُونَ	اِذْهَبُوا	لَا تَذْهَبُوا
10	دوم شخص جمع مؤنث (جمع مؤنث مخاطب)	أننَّ	ریشه + تُنَّ : غَسَلْتُنَّ	دَ + ریشه + نَ : تَغْسِلْنَ	اغْسِلْنَ	لَا تَغْسِلْنَ
11	سوم شخص مثنی مذکر (مثنی مذکر غایب)	هُما	ریشه + ا : خَرَجَا	یَ + ریشه + انِ : يَخْرُجَانِ	—	—
12	سوم شخص مثنی مؤنث (مثنی مؤنث غایب)	هُما	ریشه + تا : كَتَبَتَا	دَ + ریشه + انِ : تَكْتُبَانِ	—	—
13	سوم شخص جمع مذکر (جمع مذکر غایب)	هُم	ریشه + وا : جَعَلُوا	یَ + ریشه + وْنَ : يَجْعَلُونَ	—	—
14	سوم شخص جمع مؤنث (جمع مؤنث غایب)	هُنَّ	ریشه + نَ : خَرَجْنَ	یَ + ریشه + نَ : يَخْرُجْنَ	—	—

* نکات مهم :

- 1- هر فعل عربی از سه حرف اصلی تشکیل شده که به این سه حرف « ریشه » می‌گوییم.
 - 2- ضمیرهای منفصل در ماضی، مضارع، امر و نهی یکسان هستند.
 - 3- به علامتهایی که بعد از ریشه می‌آیند اصطلاحاً « شناسه » می‌گوییم.
 - 4- همانطور که مشاهده کردید فرمول بعضی صیغه‌ها مشابه هم هستند که در داخل جمله (با توجه به قبل و بعد فعل مورد نظر) براحتی قابل تشخیص هستند.
- مثال:
- تَذْهَبُ الطالبة إلى المدرسة . تَذْهَبُ : سوم شخص مفرد مونث (صیغه 5 مضارع)
- یا تلميذ، هل أنت تَذْهَبُ إلى المدرسة ؟ تَذْهَبُ : دوم شخص مفرد مذکر (صیغه 2 مضارع)
- 5- فرمول فعل سوم شخص مفرد مذکر ماضی، فقط ریشه فعل تنها و بدون شناسه می‌باشد : ذَهَبَ ، خَرَجَ ، كَتَبَ و

* نحوه ساختن فعل امر

- 1- ابتدا حرف مضارع (تَ) را از اول فعل حذف می‌کنیم.
- 2- سپس فعل را مجزوم می‌کنیم.
- 3- در آخر یک همزه به اول فعل اضافه می‌کنیم و به آن حرکت می‌دهیم.

مثال: تَخْرُجُ ← خُرْجُ ← خُرْجُ ← أُخْرِجْ

* طریقه مجزوم کردن فعل

_ در فعلهای بدون شناسه حرکت ضمه (ُ) در آخر فعل تبدیل به ساکن میشود.

تَذَهَّبُ ← اذْهَبَ

_ در فعلهای شناسه دار (غیر از فعلهای جمع مؤنث) حرف « ن » از آخر فعل حذف می شود.

تَجْلِسَانِ ← اجلسا

_ در فعلهای جمع مؤنث، آخر فعل هیچ تغییری نمی کند.

تَنْصُرْنَ ← اَنْصُرْنَ

(نکته : در فعلهای جمع مذکر بعد از اینکه « ن » را حذف کردیم، باید یک حرف الف به آخر فعل اضافه کنیم .)

تَذْهَبُونَ ← اذْهَبُوا

* نحوه مشخص کردن حرکت همزه ی امر

_ اگر دومین حرف اصلی فعل، حرکت َ یا ِ داشته باشد، همزه حرکت کسره (ِ) میگیرد.

تَجْعَلُونَ ← اجْعَلُوا // تَجْلِسِينَ ← اجلسی

_ اگر دومین حرف اصلی فعل حرکت ضمه (ُ) داشته باشد، همزه حرکت ضمه (ُ) میگیرد.

تَخْرُجْنَ ← اُخْرُجْنَ

* نحوه ساختن فعل نهی

1- ابتدا به اول فعل حرف « لا » اضافه می کنیم.

2- سپس فعل را مجزوم می کنیم.

(! توجه : نحوه مجزوم کردن فعلهای نهی نیز به همان سه روشی است که در مورد فعل امر توضیح دادیم.)

تَغْسِلُونَ ← لا تَغْسِلُوا // تَكْتُبُ ← لا تَكْتُبُ // تَجْعَلْنَ ← لا تَجْعَلْنَ

*نکته : فعل امر و نهی فقط از فعلهای مضارع ساخته می شود.

* تمرینات درس اول *

التمرین الأول: تَرْجِمَ هذه الجملَ و اكتب نَوْعَ الأفعال.

أكتب رسالتك.	أكتب: امر	لا تكتب على الجدار.	لا تكتب: نهى
	نامه ات را بنویس		روی دیوار ننویس
أكتبوا واجباتكم.	أكتبوا: امر	هنا لا يكتبون بسرعة.	لا يكتبون: مضارع منفى
	تکالیفتان را بنویسید.		آنها با سرعت نمی نویسند.
سأكتب درسي.	سأكتب: مستقبل	إننا سوف نكتب أبحاثاً.	سوف نكتب: مستقبل
	درس را خواهیم نوشت.		قطعاً ما پژوهشهایی را خواهیم نوشت.
ما كتبتم تمارينكم.	ما كتبتم: ماضى منفى	كانوا يكتبون بدقة.	كانوا يكتبون: ماضى استمرارى
	تمارینتان را ننوشتید.		با دقت می نوشتند.

التمرین الثانی: ضَع في الدَّائِرَةِ العَدَدَ المُناسِبِ. «كلمة واحدة زائدة»

- 1- الشَّرَرَةُ 7 _ مِنَ الأحجارِ الجميلةِ الغاليةِ ذاتِ اللونِ الأبيضِ.
- 2- الشَّمْسُ 2 _ جَدَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً، فيها ضياءٌ و بها حرارةٌ مُنْتَشِرَةٌ.
- 3- القَمَرُ 3 _ كوكبٌ يدورُ حَوْلَ الأرضِ، ضياءُهُ مِنَ الشَّمْسِ.
- 4- الأنْعَمُ 5 _ بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ في السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ المَطَرُ.
- 5- الغَيْمُ 6 _ مِنَ الملابسِ النسائيةِ ذاتِ الألوانِ المُخْتَلِفَةِ.
- 6- الفُسْتَانُ 1 _ قطعةٌ مُنفصلةٌ عَنِ النَّارِ المُسْتَعْرَةِ.
- 7- الدَّرَرُ

التمرین الثالث: ضَع هذه الجُمَلِ و التَّراكيبِ في مَكانِها المُناسِبِ .

هؤلاءِ فائزاتُ/ هذانِ الدَّلِيلانِ/ تِلْكَ البَطَّارِيَةُ/ اولئكَ الصَّالِحونَ/ هؤلاءِ الأَصْدِقاءُ/ هاتانِ رُجَاجَتانِ

مفرد مؤنث	مثنى مذکر	مثنى مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
تِلْكَ البَطَّارِيَةُ	هذانِ الدَّلِيلانِ	هاتانِ رُجَاجَتانِ	اولئكَ الصَّالِحونَ	هؤلاءِ فائزاتُ	هؤلاءِ الأَصْدِقاءُ

التمرین الرابع: اكتب وزن الكلمات التالية و حروفها الأصلية.

ناصِر، مَنصُور، أنصار: ن / ص / ر / فاعِل ، مفعول، أفعال

صَبَّار، صَبُور، صابر ص / ب / ر / فَعَال ، فَعُول، فاعِل

التمرین الخامس: ضع المترادفات و المتضادات في الفراغ المناسب. = ≠

ضياء / نام / ناجح / مسرور / قريب / جميل / نهاية / يمين / غالية / شراء / مسموح / مُجدد

زَخِيصَة ≠ غَالِيَة	حَزِين ≠ مَسْرُور	قَبِيح ≠ جَمِيل	بَعِيد ≠ قَرِيب
بَيْع ≠ شِراء	رَاسِب ≠ نَاجِح	مُجْتَهِد = مُجِدّد	نور = ضياء
رَقْد = نَام	بِدَايَة ≠ نِهَايَة	يَسَار ≠ يَمِين	مَمْنُوع ≠ مَسْمُوح

التمرین السادس: ارسم عقارب الساعات.



السادسةُ إلأربعاً



الثامنةُ و النصفُ



الخامسةُ و الربعُ

الدرسُ الثانی

تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً.

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

الْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): پندهای عددی از پیامبر خدا (ص)

سَبْعٌ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَهُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ:

هفت چیز برای بنده پاداشش جاری است در حالیکه او بعد از مرگش در قبرش است.

مَنْ عَلَّمَ عِلْماً أَوْ أَجَزَى نَهْراً أَوْ حَفَرَ بَيْتاً أَوْ غَرَسَ نَخْلاً أَوْ بَنَى مَسْجِداً أَوْ وَرَّثَ مُصْحِفاً أَوْ تَرَكَ وَلِداً يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ. کسی که علمی را یاد بدهد، یا رودی را جاری کند، یا چاهی را حفر کند (بکند) یا نخلی (درختی) را بکارد، یا مسجدی را بسازد، یا قرآنی (کتابی) را به ارث بگذارد، یا فرزندی را به جا بگذارد که برایش بعد از مرگش استغفار کند.

جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِثْلَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ جُزْءاً وَ أُنْزِلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءاً وَاحِداً، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاخُمُ الْخَلْقُ. خداوند رحمت را صد جزء قرار داد و نزد خودش ۹۹ جزء را نگه داشت، و یک بخش را در زمین فروود آورد؛ و به وسیله آن جزء مردم با یکدیگر مهربانی می کنند.

إِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ وَ طَعَامُ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ وَ الْأَرْبَعَةَ، كُلُّوا جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا، فَإِنَّ الْبَرَكَهَ مَعَ الْجَمَاعَةِ. قطعاً غذای یک نفر برای دو نفر کافی است و غذای دو نفر برای سه و چهار نفر کافی است، همگی باهم بخورید و پراکنده نشوید، زیرا برکت با جماعت است.

إِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَ ثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ اثْنَيْنِ وَ أَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ، فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ. دو نفر بهتر از یک نفر، و سه نفر بهتر از دو نفر، و چهار نفر بهتر از سه نفر هستند؛ پس بر شما باد به جماعت.

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً، ظَهَرَتْ يَنَابِغُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ. هر کس برای خداوند چهل صبح (روز) خالص شود، چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری میشود.

أَرْبَعَةٌ قَلِيلُهَا كَثِيرٌ: الْفَقْرُ وَ الْوَجَعُ وَ الْعَدَاوَةُ وَ النَّارُ: چهار چیز، کم آن زیاد است: فقر و درد و دشمنی و آتش جهنم.

الْعِبَادَةُ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةُ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ: عِبَادَتُ دَه جُزْءٍ اسْتِ كِه ۹ جُزْءٍ دَر طَلَبِ رُوزِي حَلَالِ اسْتِ.

حوار: گفتگو

في مطار النجف الأشرف: در فرودگاه نجف اشرف

سائح من ایران: یک گردشگر از ایران	سائح من الكويت: یک گردشگر از کویت
السلام عليكم سلام بر شما	و عليكم السلام و رحمة الله و بركاته سلام و رحمت و برکات خدواند بر شما باد.
مساء الخير يا حبيبي: عصر بخیر ای دوست من	مساء النور يا عزيزي: عصر بخیر ای عزیزم
هل حضرتك من العراق؟ آیا جنابعالی از عراق هستی؟	لا، أنا من الكويت. أنت من باكستان؟ نه، من از کویت هستم. آیا تو از پاکستان هستی؟
لا، أنا إيراني. كم مرة جئت للزيارة؟ نه، من ایرانی هستم. چند بار برای زیارت آمده ای؟	جئت للمرة الأولى، و كم مرة جئت أنت؟ برای بار اول آمده ام، تو چند بار آمده ای؟
أنا جئت للمرة الثانية. من برای بار دوم آمده ام.	كم غمرک؟ چند سالت است؟
غمری ستة عشر عاماً. سن من ۱۶ سال است.	من أي مدينة أنت؟ تو از کدام شهر هستی؟
أنا من مدينة جويبار في محافظة مازندران. من از شهر جویبار در استان مازندران هستم.	ما أجمل غابات مازندران و طبيعتها! جنگلهای مازندران و طبیعتش چه زیباست.
هل ذهبت إلى إيران من قبل؟ آیا قبلاً به ایران رفته ای؟	نعم، ذهبت لزيارة الإمام الرضا، ثامن أئمتنا (ع) بله، برای زیارت امام رضا (ع) هشتمین امام مان رفته ام.
كيف وجدت إيران؟ ایران را چگونه یافتی؟	إن إيران بلاد جميلة جداً، و الشعب الإيراني شعب مضياف ایران کشوری بسیار زیباست. و مردم ایرانی مردمی مهمان نوازند.

* قواعد درس دوم _ عدد و معدود *

* در عربی همانند زبان فارسی، دو نوع عدد داریم:

الف (اعداد اصلی (شمارشی) که برای شمارش بکار میرود ؛ واحد، اثنان، ثلاثة و

ب (اعداد ترتیبی که برای بیان کردن ترتیب و درجه بکار میرود: الاول ، الثاني، الثالث و ...

* در عربی به اسمی که قصد شمردن آن را داریم، معدود میگوییم.

اربعة تلاميذ. / اثنا عشر كتاباً / اینجا کلمات « تلاميذ، كتاباً » معدود هستند.

* اعداد اصلی (شمارشی) *

* معدود در همه ی اعداد اصلی، به غیر از عدد یک و دو، بعد از عدد می آید :

كُرسِيٌّ واحد. (یک صندلی) / قلمانِ اثنانِ (دو مداد) / نافذتانِ اثنانِ (دو پنجره)

اینجا به ترتیب کلمات « کرسی، قلمان، نافذتان » معدود هستند و قبل از عدد قرار گرفته اند، اما دقت کنید که فقط در اعداد اصلی یک و دو معدود قبل از عدد می آید، و در سایر اعداد ابتدا عدد و سپس معدود می آید.

مثال: خمسة كُتُبٍ. خمسة : عدد / كُتُبٍ : معدود

* اعداد اصلی یک و دو برای معدود خودشان بعنوان صفت محسوب میشوند:

رجلين اثنين « اثنین : صفت »

بنابراین چون در عدد یک و دو، عدد و معدود بعنوان موصوف و صفت هستند باید در تعداد و جنسیت با هم مطابقت داشته باشند.

شَجَرَةٌ واحدةٌ : هردو مفرد مؤنث /// کتابانِ اثنانِ : هر دو مثنی مذکر

* گاهی عدد ها بدون « ة » می آیند که در معنی آن تاثیری ندارد. وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ.

(و قطعاً به موسی ۹ نشانه ی آشکار بخشیدیم.) : اینجا کلمه ی « تسع » بدون « ة » آمده است.

* به اعداد بیست، سی، چهل، پنجاه، شصت، هفتاد، هشتاد، نود ، « عقود » میگوییم:

ثلاثين یا ثلاثون ؛ ۳۰ خمسون یا خمسين ؛ ۵۰ تسعون یا تسعين ؛ ۹۰

* اعداد عقود با توجه به جایگاهی که در جمله دارند، آخرشان « ون » یا « ين » میگیرند که معنی آن فرقی ندارد.

* در عربی، یکان قبل از دهگان می آید:

مثال؛ جاء أحدٌ و أربعون تلميذاً. (چهل و یک دانش آموز آمدند.)

اینجا همانطور که مشاهده میکنید ابتدا یکان (واحد) و بعد دهگان (اربعون) آمده است.

مذكر : اثنان ، اثنتین
*معادلهای عدد دو (۲)
مونث : اثنتان ، اثنتین

مذكر : أحد عشر
*معادلهای عدد (۱۱)
مونث : إحدى عشرة

مذكر : اثنا عشر، اثني عشر
*معادلهای عدد دوازده (۱۲)
مونث : اثنتي عشرة، اثنتا عشرة

*معادلهای عدد ۱۰۰ : مئة، مائة *معادلهای عدد ۲۰۰ : مِئَتان ، مِئَتَيْن *معادلهای عدد ۲۰۰۰ : أَلْفان ، أَلْفَيْن

*اگر بعد از عدد ۲۰۰ و ۲۰۰۰ معدود ذکر شود، در اینصورت حرف (ن) از آخر آنها حذف می شود.

مثال: مِئَتَي كيلومترٍ : ۲۰۰ كيلومتر أَلْفِي سيارَةٍ : ۲۰۰۰ اتومبيل

*) برخی اعداد که معادلهای مختلف دارند بدلیل شرایط مختلف قواعدی می باشد و گرنه معنی آنها یکسان است. (

* اعداد ترتیبی *

*اعداد ترتیبی در اکثر مواقع همراه با « ال » می آیند ؛ الاول ، السادس،التاسع و

*در اعداد ترتیبی معمولاً اول معدود و سپس عدد می آید.

*اگر عدد ترتیبی بعد از معدود آمده باشد، آن عدد نقش صفت خواهد داشت.

مثال : الدَّرْسُ الثَّامِنُ؛ درس هشتم اینجا کلمه ی « الثامن » برای کلمه ی « الدرس » صفت محسوب میشود.

* در اعداد ترتیبی دو رقمی مانند اعداد اصلی دو رقمی ابتدا یکان و سپس دهگان می آید. الخامس و الثلاثون : سی و پنجم

*اعداد عقود اصلی و ترتیبی یکسان هستند با این تفاوت که اعداد عقود ترتیبی همراه با « ال » می آیند ؛

العشرون: بیستم / الثلاثون : سی ام و

* عدد ترتیبی (الأول) در حالت مؤنث به شکل (الأولى) می آید ولی اعداد دوم تا نوزدهم با افزودن « ة » به آخرشان تبدیل به مؤنث می شوند.

* جدول اعداد *

الأعداد الأصلية (واحد إلى عشرين)		الأعداد الترتيبية (الأول إلى العشرين)	
واحد 1	أحد عشر 11	الأول 1 م	الحادي عشر 11 م
إثنان 2	إثنا عشر 12	الثاني 2 م	الثاني عشر 12 م
ثلاثة 3	ثلاثة عشر 13	الثالث 3 م	الثالث عشر 13 م
أربعة 4	أربعة عشر 14	الرابع 4 م	الرابع عشر 14 م
خمسة 5	خمسة عشر 15	الخامس 5 م	الخامس عشر 15 م
ستة 6	ستة عشر 16	السادس 6 م	السادس عشر 16 م
سبعة 7	سبعة عشر 17	السابع 7 م	السابع عشر 17 م
ثمانية 8	ثمانية عشر 18	الثامن 8 م	الثامن عشر 18 م
تسعة 9	تسعة عشر 19	التاسع 9 م	التاسع عشر 19 م
عشرة 10	عشرون 20	العاشر 10 م	العشرون 20 م

* نکات کلی اعداد *

* اعداد عقود چه اصلی باشند و چه ترتیبی، برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می روند.

مثال : ستون طالباً / ستون طالبة

* برای بیان درصد (%) به عربی، ابتدا عدد صحیح را مینویسیم و بعد از آن عبارت « فی المئة » را می آوریم.

مثال : عشرون فی المئة؛ بیست درصد // ثمانین فی المئة؛ هشتاد درصد // ثلاث و اربعون فی المئة؛ چهل و سه درصد

* هنگام بیان اعداد چند رقمی به حروف، هر جا در فارسی از حرف (و) استفاده میکنیم در عربی هم باید همانجا و به همان تعداد حرف (و) را به کار ببریم :

مثال : 1399 هزار و سیصد و نود و نه : ألف و ثلاثمئة وتسع وتسعين

* بیان چهار عمل اصلی ریاضی:

+ برای جمع از کلمه ی « زائد »
× برای ضرب از کلمه ی « ضرب فی » یا « فی »

- برای تفریق از کلمه ی « ناقص »
÷ برای تقسیم از کلمه ی « تقسیم علی »

و برای بیان مساوی از فعل « یساوی » استفاده میکنیم.

مثال؛ أَحَدٌ عَشَرَ نَاقِصٌ سِتَّةٌ یُسَاوِی خَمْسَةَ 5=11- ثلاثه و سبعون زائد سبعة یساوی ثمانین. 80=73+7

* بیان ساعت به عربی:

* برای بیان ساعت (غیر از دقیقه) از اعداد ترتیبی و برای بیان دقیقه از اعداد اصلی استفاده میکنیم.

مثال : الساعة الثانیة و اثنان و ثلاثون دقیقه : ساعت دو و سی و دو دقیقه

البتة ساعت یک را باید با عدد اصلی بیان کنیم : الساعة الواحدة

* کارگاه ترجمه *

۱_ در زبان فارسی، معدود فقط بحالت مفرد می آید، بنابراین معدود عربی به هر شکلی که باشد، آنرا بصورت مفرد ترجمه میکنیم.

ثلاثة تلامیذ : سه دانش آموز ثلاثة عشر کتابا : سیزده کتاب خمس مجلات : پنج مجله

۲_ گاهی یک حرف اضافه بعد از فعل می آید که معنی فعل را تغییر میدهد:

جاءَ ؛ آمد. / جاءَ بِه ؛ آورد.

ذهبَ ؛ رفت. / ذهبَ بِه ؛ برد.

قامَ ؛ ایستاد، بلند شد. / قامَ بِه ؛ پرداخت، اقدام کرد.

دقت کنید که گاهی بین فعل و حرف اضافه فاصله می افتد ولی این فاصله در معنی آن تاثیری ندارد.

مثال؛ جاءَهُم بِالْحَقِّ؛ حق را برایشان آورد.

اینجا بین فعل جاء و حرف اضافه ی « بِه » توسط ضمیر « هُم » فاصله افتاده ولی معنی فعل « جاء بِه » تغییری نکرده است.

* تمرينات درس دوم *

التمرين الأول: اكتبِ العمليات الحسابية التالية كالمثال. (+ زائد) (- ناقص) (÷ تقسيم على) (× في، ضرب في)

1- عَشْرَةٌ في ثَلَاثَةٍ يُساوي ثَلَاثِينَ. $10 \times 3 = 30$

2- تِسْعُونَ ناقصُ عَشْرَةٍ يُساوي ثَمَانِينَ. $90 - 10 = 80$

3- مِئَةٌ تقسيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُساوي عِشْرِينَ. $100 \div 5 = 20$

4- سِتَّةٌ في أَحَدَ عَشَرَ يُساوي سِتَّةً و سِتِّينَ. $6 \times 11 = 66$

5- خَمْسَةٌ و سَبْعُونَ زائدُ خَمْسَةٍ و عِشْرِينَ يُساوي مِئَةً. $75 + 25 = 100$

6- اِثْنَانِ و ثَمَانُونَ تقسيمٌ عَلَى اِثْنَيْنِ يُساوي واحداً و أربعينَ. $82 \div 2 = 41$

التمرين الثاني: اكتب في الفراغ عدداً ترتيبياً مناسباً.

1- اليومُ الثاني من أيام الأسبوع يوم الأحد.

2- اليومُ السادس من أيام الأسبوع يوم الخميس.

3- الفصل الرابع في السنة الإيرانية فصل الشتاء.

4- الفصل الثالث في السنة الإيرانية فصل الخريف.

5- يأخذ الفائز الأول جائزة ذهبية و الفائز الثاني جائزة فضية.

التمرين الثالث: اكتب في الفراغات أعداداً مناسبة.

من واحد إلى ثلاثين				
واحد	اثنان	ثلاثة	أربعة	خمس
سبعة	ثمانية	تسعة	عشرة	سبعة
أحد عشر	اثنا عشر	ثلاثة عشر	أربعة عشر	خمس عشر
سبعة عشر	ثمانية عشر	تسعة عشر	عشرون	عشرون
واحد و عشرون	اثنان و عشرون	ثلاثة و عشرون	أربعة و عشرون	خمس و عشرون
سبعة و عشرون	ثمانية و عشرون	تسعة و عشرون	ثلاثون	ثلاثون

العقود (من عشرين الى تسعين)			
عشرون	ثلاثون	أربعون	خمسون
ستون	سبعون	ثمانون	تسعون

التمرین الرابع: ضَع في الفراغ عدداً مناسباً مِنَ الأعدادِ التَّالِيَةِ ثُمَّ تَرَجِّمِ الجُمْلَةَ. «كلمتان زائدتان»

عَشْرُ / مِئَةٌ / خَمْسُ / عِشْرِينَ / خَمْسِينَ / ثَلَاثَةٌ

1- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾
و قطعاً نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ پس بین آنها 950 سال اقامت کرد.

2- ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾
هرکس کار نیکی بیاورد، پس برایش ده برابر مانند آن است.

3- الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ.
صبر سه نوع است: صبر هنگام گرفتاری، صبر بر اطاعت و صبر از گناه

4- عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: الْوَرَعُ فِي الْخُلُوعِ وَ الصَّدَقَةُ فِي الْقِلَّةِ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ الْجِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ الصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ.
نشانه های مومن پنج مورد است: پارسایی در خلوت، صدقه دادن در تنگدستی، صبر هنگام گرفتاری، بردباری هنگام خشم و راستگویی هنگام ترس.

التمرین الخامس: تَرَجِّمِ العباراتِ التَّالِيَةَ.

(هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ... آيا می دانی که ...)

1- الكلبُ يَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا؟
سگ قادر به شنیدن صدای ساعت از مسافت 40 قدمی است؟

2- الثَّمَلَةُ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفُوقُ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً؟
مورچه می تواند چیزی را که وزن آن پنجاه برابر بالاتر است، حمل کند؟

3- ثمانينَ في المِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشَرَاتٌ؟
هشتاد درصد موجودات عالم حشرات هستند؟

4- الْغُرَابُ يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ؟
کلاغ سی سال یا بیشتر عمر می کند؟

5- طُولَ قَامَةِ الزَّرَافَةِ سِتَّةَ أَمْثَارٍ؟
طول قد زرافه شش متر است؟

التمرین السادس: اُکْتُب السَّاعَةَ بِالْأَرْقَامِ.

- 1- الحادية عشرة إلى عشر دقائق. 10 : 50
- 2- السابعة و عشرون دقيقة. 07 : 20
- 3- الثانية عشرة تماماً. 12 : 00
- 4- السادسة إلا ربعا. 05 : 45
- 5- الخامسة و النصف 05 : 30

* أنوار القرآن *

کَمَلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارْسِيَّةِ.

- 1- ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾.
پروردگارا **سینه** ام را برایم بگشای و کارم را **برایم** آسان گردان و **گره** از **زبانم** بگشا (تا) سخنم را بفهمند.
- 2- ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾.
ای پروردگار ما، در دنیا به ما نیکی و **در آخرت** (نیز) نیکی بده و ما را از عذاب **آتش** نگاه دار.
- 3- ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْزُقُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرِ مَا تُجِدُونَ عِنْدَ اللَّهِ﴾.
و **نماز** را برپای دارید و زکات بدهید و هر چه را از کار نیک برای **خودتان** پیش بفرستید، **آن را نزد** خدا می یابید.
- 4- ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾.
پروردگارا **به ما** صبر عطا کن و **گام هایمان را** استوار کن و ما را بر مردم کافر **یاری کن**.

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ﴾

خدا همان کسی است که بادهای را می‌فرستد و (بادهای) ابری را بر می‌انگیزند و (خدا) آن (ابر) را در آسمان می‌گستراند.

مَطَرُ السَّمَكِ: باران ماهی

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكَ تَتَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟!

آیا باور میکنی که روزی از روزها ماهی‌هایی را ببینی که پی در پی از آسمان می‌افتند؟

إِنَّ نَزْلَ الْمَطَرِ وَ التَّلَجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛ وَلَكِنْ أَيْمِكُنْ أَنْ نَرَى مَطَرَ السَّمَكِ؟!

قطعا بارش باران و برف از آسمان چیزی طبیعی است ولی آیا ممکن است که باران ماهی را ببینیم؟!

هَلْ تَظُنُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فِلْمًا خَيَالِيًّا؟! آیا گمان می‌کنی که آن باران حقیقت است و یک فیلم خیالی نیست؟

حَسَنًا فَانْظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ : بسیار خوب، پس به این تصاویر نگاه کن تا باور کنی.

أَنْظُرْ بِدَقَّةٍ ؛ أَنْتَ تُشَاهِدُ سَقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمَطِّرُ أَسْمَاكَ.

با دقت نگاه کن، تو سقوط ماهی‌ها را از آسمان می‌بینی؛ گویا آسمان ماهی‌هایی می‌بارد.

يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرُ السَّمَكِ». : مردم این پدیده طبیعی را « باران ماهی » می‌نامند.

حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ النَّاسَ سِنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَابًا.

این پدیده مردم را سالهای طولانی متعجب کرده است و جوابی را برای آن پیدا نکرده‌اند.

يَحْدُثُ مَطَرُ السَّمَكِ سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهِنْدُوْرَاسِ فِي أَمْرِيكَا الْوُسْطَى.

باران ماهی هر ساله در جمهوری هندوراس در آمریکای مرکزی اتفاق می‌افتد.

تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أحياناً : این پدیده گاهی دوبار در سال رخ می‌دهد.

فَيُشَاهِدُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً وَرَعْدًا وَبَرْقًا وَرِيحًا قَوِيَّةً وَمَطَرًا شَدِيدًا لِمُدَّةٍ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ تُصْبِحُ الْأَرْضُ مَفْرُوشَةً
بِالْأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِبَطْنِهَا وَتَنَاوُلُهَا.

مردم یک ابر سیاه بزرگ و رعد و برق و بادهای قوی و باران شدیدی را به مدت دو ساعت یا بیشتر مشاهده می کنند سپس زمین پوشیده از
ماهی ها می شود، پس مردم آنها را برای پختن و خوردنشان بر می دارند.

حَاوِلِ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ؛
دانشمندان برای شناخت راز آن پدیده عجیب تلاش کرده اند.

فَأَرْسَلُوا فَرِيقًا لِّزِيَارَةِ الْمَكَانِ وَالتَّعَرُّفِ عَلَى الْأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الْأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ،
پس تیمی را فرستادند برای بازدید مکان و شناسایی ماهی هایی که بعد از این باران های شدید پی در پی روی زمین می افتند.

فَوَجَدُوا أَنَّ أَكْثَرَ الْأَسْمَاكِ الْمُنْتَشِرَةِ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ
پس فهمیدند که بیشتر ماهی های پخش شده روی زمین از یک نوع هستند.

و لَكِنَّ الْغَرِيبَ فِي الْأَمْرِ أَنَّ الْأَسْمَاكَ لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالْمِيَاهِ الْمُجَاوِرَةِ بَلْ بِمِيَاهِ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مَسَافَةً مِائَتِي كِيلُومِتْرٍ
عَنْ مَحَلِّ سَقُوطِ الْأَسْمَاكِ.

ولی شگفتی کار در این است که ماهی ها متعلق به آبهای مجاور نیستند؛ بلکه متعلق به آبهای اقیانوس اطلس هستند که مسافت دویست
کیلومتر از محل سقوط ماهی ها دور است.

مَا هُوَ سَبَبُ تَشَكُّلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟! دلیل تشکیل این پدیده چیست؟!

يَحْدُثُ إِعْصَارٌ شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الْأَسْمَاكَ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَيَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ وَعِنْدَمَا يَفْقِدُ سُرْعَتَهُ تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرْضِ.
گردباد شدیدی رخ می دهد، سپس ماهی ها را با قدرت به آسمان می کشد و آنها را به مکانی دور می برد، و هنگامیکه سرعتش را
از دست می دهد پی در پی روی زمین می افتند.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الْهِنْدُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ سَنَوِيًّا وَيُسَمُّونَهُ «مِهْرَجَانُ مَطَرِ السَّمَكِ»
مردم در هندوراس این روز را هر سال جشن می گیرند و آنرا «جشنواره باران ماهی» می نامند.

حوار : گفتگو

في قسم الجوازات في المطار: در قسمت گذرنامه ها در فرودگاه

شُرطِيّ إدارة الجوازات: پلیس اداره گذرنامه	المُسافرُ الإيرانيّ: مسافر ایرانی
أهلاً و سهلاً بِكُمْ. مِنْ أَيْ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟ خوش آمدید. شما از کدام کشور هستید؟	نَحْنُ مِنْ إِيْران و مِنْ مَدِينَةِ زابِل ما از ایران و از شهر زابل هستیم.
مَرْحَباً بِكُمْ. شَرَّفْتُمُونَا. خوش آمدید. مشرف فرمودید.	أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي. از تو متشکرم ای سرور من .
ما شاءَ اللهُ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّداً! ما شاء الله، به خوبی عربی صحبت می کنی.	أُحِبُّ هَذِهِ اللُّغَةَ. الْعَرَبِيَّةُ جَمِيلَةٌ. این زبان را دوست دارم. عربی زیباست.
كَمْ عَدَدُ المُرَافِقِينَ؟ تعداد همراهان چقدر است ؟	بِسِتَّةٍ؛ وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَخَوَايَ. شش نفر؛ پدر و مادرم، دو خواهرم و دو برادرم.
أَهْلاً بِالصُّيُوفِ. هَلْ عِنْدَكُمْ بِطَاقَاتُ الدُّخُولِ؟ مهمانان خوش آمدید. آیا بلیت های ورود دارید؟	نَعَمْ؛ كُلُّ وَاحِدٍ مِّنَا بِطَاقَتُهُ بِيَدِهِ. بله، هر یک از ما بلیتش در دستش است.
الرِّجَالُ عَلَى الْيَمِينِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الْيَسَارِ لِلتَّفْتِيْشِ. مردان در سمت راست و زنان در سمت چپ برای بازرسی	عَلَى عَيْنِي. به روی چشم.
رِجَاءً؛ اجْعَلُوا جَوَازَاتِكُمْ فِي أَيْدِيكُمْ. لطفاً گذرنامه هایتان را در دستانتان قرار دهید.	نَحْنُ جَاهِزُونَ. ما آماده هستیم.

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

﴿ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون ﴾

بی گمان این امت شماست، امتی یگانه و من پروردگارتان هستم، پس مرا پرستید.

التَّعَايُشُ السَّلَامِيُّ: همزیستی مسالمت آمیز

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةٌ إِسْلَامَ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ، قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ؛

رسالت اسلام در گذر زمان بر اساس منطق و دوری از بدی استوار بوده است.

فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: خداوند می فرماید:

﴿ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ... ﴾

خوبی و بدی مساوی نیستند... با روشی که بهتر است دفع کن پس آنگاه کسی که بین تو و او دشمنی است، گویا او دوستی صمیمی میشود.

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ لَا يَسُبُّوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارَ فَهُوَ يَقُولُ:

قطعاً قرآن به مسلمانان دستور می دهد که معبودات مشرکان و کافران را دشنام ندهند، و آن (قرآن) می فرماید:

﴿ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ فَيَسُبُّوا اللَّهَ ... ﴾

و کسانی را که بجای خدا فرا می خوانند دشنام ندهید که به خداوند دشنام می دهند....

الإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ؛ اسلام به ادیان الهی احترام می گذارد.

﴿ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا ﴾

بگو ای اهل کتاب، بیایید به سوی کلمه ای یکسان بین ما و بین شما که جز خداوند را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم.

يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرِّيَةِ الْعَقِيدَةِ: ﴿ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ... ﴾

قرآن بر آزادی عقیده تاکید می کند: هیچ اکراهی در دین نیست.

لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْغُدُوانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛

اصرار بر نقاط اختلاف و دشمنی جایز نیست، زیرا کسی از آن سود نمی برد.

وَ عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَاشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلَامِيًّا، مَعَ احْتِفَاطٍ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ ﴿ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴾

و مردم باید با حفظ عقاید خود با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند، زیرا: (هر گروهی به آنچه دارند شاد هستند.)

الْبَلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ؛ تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا.

کشورهای اسلامی مجموعه ای از ملت های بسیار هستند که در زبانها و رنگهایشان فرق دارند.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾
 خداوند بلند مرتبه فرمود: ای مردم؛ ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبایلی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ قطعاً
 گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست.

يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ: ﴿وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾
 قرآن ما را به وحدت دستور می‌دهد: (و همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نشوید....)

يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ.
 اتحاد امت اسلامی در شکل‌های بسیاری جلوه گر می‌شود، از جمله تجمع مسلمانان در یک مکان واحد در حج.

الْمُسْلِمُونَ خُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ يَعِيشُونَ فِي مَسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.
 مسلمانان یک پنجم ساکنان جهان هستند. در مساحت وسیعی از زمین از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می‌کنند.

قَالَ الْإِمَامُ الْخَمِينِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: ... إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلَاماً يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَأَعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِبْجَادَ التَّفْرِيقَةِ بَيْنَ صَفُوفِ الْمُسْلِمِينَ.
 امام خمینی (ره) فرمودند: هرگاه کسی سخنی را بگوید که مسلمانان را پراکنده کند، پس بدانید که او نادان است یا دانایی است که تلاش
 می‌کند بین صفوف مسلمانان تفرقه ایجاد کند.

و قَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنِيَّةِ: مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِيقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ.
 و رهبرمان آیت الله خامنه‌ای فرمودند: هر کس از شما شخصی را ببیند که به تفرقه دعوت می‌کند، پس او مزدور دشمن است.

حوار : گفتگو

في صالة التفتيش بالجمارك: در سالن بازرسی در گمرک

الزائرة : خانم زائر	شرطي الجمارك : پلیس گمرک
على عيني، يا أخي، و لكن ما هي المشكلة؟ به روی چشم ای برادر، ولی مشکل چیست؟	إجلبني هذه الحقيبة إلى هنا. این چمدان را به اینجا بیاور
لا بأس: اشكالي ندارد.	تفتيش بسيط: یک بازرسی ساده
لأسرتي. مال خانواده ام است.	عفواً! لمن هذه الحقيبة؟ بیخشید، این چمدان مال کیست؟
تفضل، حقيبتی مفتوحة للتفتيش. بفرما، چمدانم برای بازرسی باز است.	افتحها من فضلك. لطفا آن را باز کن.
فرشاة الأسنان والمعجون والمنشفة والملابس و ... مسواک، خمیر دندان، حوله، لباسها و	ماذا في الحقيبة؟ چه چیزی در چمدان است؟
ليس كتاباً؛ بل دفتر الذكريات کتاب نیست، بلکه دفتر خاطرات است.	ما هذا الكتاب؟ این کتاب چیست؟
حوبٌ مهدئة، عندي صداع. قرصهای آرامبخش، سردرد دارم.	ما هذه الحبوب؟ این قرصها چیست؟
و لكن أنا بحاجة إليها جداً: ولی من واقعا به آنها نیازمندم.	هذه غير مسموحة. اینها ممنوع است.
شكراً : متشکرم	لا بأس : اشکالی ندارد.
في أمان الله : خدا حافظ.	إجمعها و اذهبي : آنها را جمع کن و برو.

* قواعد درس سوم و چهارم _ فعلهای ثلاثی مزید *

* فعلهایی که تا الان با آنها آشنا شده ایم در صیغه سوم مفرد مذکر ماضی فقط دارای سه حرف هستند، مثل: عَلِمَ، جَلَسَ، نَصَرَ، و که گاهی اوقات به این سه حرف، یک یا چند حرف اضافه شده و باعث تغییر معنی آن فعل میشود. اصطلاحاً به اینگونه فعلها که به صیغه سوم مفرد مذکر ماضی آنها یک یا چند حرف اضافه شده، ثلاثی مزید میگوئیم. (ثلاثی یعنی سه تایی، مزید یعنی اضافه: عبارتی یعنی بیشتر از سه تا)

عَلِمَ؛ دانست، شناخت. این فعل وقتی تبدیل به ثلاثی مزید بشود معنی آن فرق میکند. تَعَلَّمَ؛ یادگرفت.

اینجا دو حرف به ریشه ی اصلی اضافه شده، یکی حرف « ت » و دومی حرف « ل » (چون روی حرف « ل » تشدید هست یعنی دو حرف « ل » در این فعل داریم).

* بنابراین اگر فعلی در صیغه ی سوم شخص مفرد مذکر ماضی (لِلْفَائِبِ) سه حرف داشته باشد به آن ثلاثی مجرد و اگر بیش از سه حرف داشته باشد، به آن ثلاثی مزید میگوئیم.

كَتَبَ: ثلاثی مجرد كَاتَبَ: ثلاثی مزید.

* هدف از ساختن فعلهای ثلاثی مزید معمولاً ایجاد معانی جدید از ریشه ی یکسان، می باشد:

مثال: خَرَجَ: خارج شد. أَخْرَجَ: اخراج کرد. تَخَرَّجَ: فارغ التحصیل شد. اسْتَخْرَجَ: استخراج کرد.

* فعلهای ثلاثی مزید هشت مدل هستند که در این دو درس با آنها آشنا میشویم.

* وزن مصدر فعلهای ثلاثی مجرد قانون خاصی نداشته و هریک از آنها بر وزن جداگانه ای می آید.

مثال: جَلَسَ: مصدر « جُلُوس » / ذَهَبَ: مصدر « ذَهَاب »

اما مصدر فعلهای ثلاثی مزید وزن خاصی دارند که فعلهای ثلاثی مزید را بر اساس وزن مصدرشان نامگذاری میکنیم.

و به هر مدل از این فعلها یک باب میگوئیم، مثلاً باب اسْتِفْعَال، باب تَفَعُّل و

* آشنایی با انواع بابهای ثلاثی مزید *

۱_ باب اِسْتَفْعَال؛

- * فعل ماضی این باب بر وزن « اِسْتَفْعَلَ » می آید. اِسْتَخْرَجَ
- * فعل مضارع بر وزن « یَسْتَفْعِلُ » یَسْتَخْرِجُ
- * فعل امر بر وزن « اِسْتَفْعِلْ » اِسْتَخْرِجْ
- * مصدر آن بر وزن « اِسْتَفْعَال » اِسْتِخْرَاج
- چند مثال برای این باب : غَفَرَ؛ بخشید اِسْتَغْفَرَ؛ درخواست بخشش کرد. خَرَجَ؛ خارج شد. اِسْتَخْرَجَ؛ استخراج کرد.

۲_ باب اِفْتِعَال؛

- * ماضی بر وزن « اِفْتَعَلَ » اِجْتَمَعَ
- * مضارع بر وزن « یَفْتَعِلُ » یَجْتَمِعُ
- * فعل امر بر وزن « اِفْتَعِلْ » اِجْتَمِعْ
- * مصدر بر وزن « اِفْتِعَال » اِجْتِمَاع
- چند مثال برای این باب : جَمَعَ؛ جمع کرد. اِجْتَمَعَ؛ جمع شد. سَمِعَ؛ شنید. اِسْتَمَعَ؛ گوش داد.

۳_ باب اِنْفِعَال؛

- * ماضی بر وزن « اِنْفَعَلَ » اِنْكَسَرَ
- * مضارع بر وزن « یَنْفَعِلُ » يَنْكَسِرُ
- * فعل امر بر وزن « اِنْفَعِلْ » اِنْكَسِرْ
- * مصدر بر وزن « اِنْفِعَال » اِنْكِسَار
- * اکثر فعلهایی که داخل این باب قرار میگیرند، تبدیل به فعل لازم میشوند . یعنی نیاز به مفعول ندارند .
- چند مثال برای این باب : كَسَرَ؛ شکاند. اِنْكَسَرَ؛ شکسته شد. سَحَبَ؛ کشید. اِنْسَحَبَ؛ کشیده شد.

۴_ باب تَفَعُّل؛

- * ماضی بر وزن « تَفَعَّلَ » تَجَمَّلَ
- * مضارع بر وزن « يَتَفَعَّلُ » يَتَجَمَّلُ
- * فعل امر بر وزن « تَفَعَّلْ » تَجَمَّلْ
- * مصدر بر وزن « تَفَعُّل » تَجَمُّلُ
- چند مثال برای این باب : جَمَّلَ؛ زیبا روی شد. تَجَمَّلَ؛ آرایش کرد. صَوَّرَ؛ خم شد. تَصَوَّرَ؛ تصور کرد.

5_ باب «تَفَاعُل»؛

* ماضی بر وزن «تَفَاعَلَ» تَقَابَلُ

* مضارع بر وزن «يَتَفَاعَلُ» يَتَقَابَلُ

* فعل امر بر وزن «تَفَاعَلْ» تَقَابَلْ

* مصدر بر وزن «تَفَاعُلْ» تَقَابُلْ

چند مثال برای این باب:

ظَهَرَ؛ آشکار شد، ظاهر شد. تَظَاهَرَ؛ نشان داد. قَبِلَ؛ پذیرفت، استقبال کرد. تَقَابَلُ؛ بایکدیگر روبرو شد / روبرو شدند.

6_ باب مُفَاعَلَة؛

* ماضی بر وزن «فَاعَلَ» كَاتَبَ

* مضارع بر وزن «يُفَاعِلُ» يُكَاتِبُ

* فعل امر بر وزن «فَاعِلْ» كَاتِبْ

* مصدر بر وزن «مُفَاعَلَة» مُكَاتَبَة

هـ_ چند مثال از این باب

دَفَعَ؛ هل داد، جلو برد. پرداخت. دَافَعَ؛ ایستادگی کرد، مقاومت کرد. كَتَبَ؛ نوشت. كَاتَبَ؛ مکاتبه کرد، نامه نگاری کرد.

7_ باب «تَفْعِيل»؛

* ماضی بر وزن «فَعَّلَ» صَدَّرَ

* مضارع بر وزن «يُفَعِّلُ» يُصَدِّرُ

* فعل امر بر وزن «فَعِّلْ» صَدِّرْ

* مصدر بر وزن «تَفْعِيلْ» تَصْدِيرْ

چند مثال از این باب:

صَدَّرَ؛ صادر شد، خارج شد. صَدَّرَ؛ فرستاد، ارسال کرد، صادر کرد. صَدَّقَ؛ راست گفت. صَدَّقَ؛ باور کرد، پذیرفت.

8_ باب اِفْعَال؛

* ماضی بر وزن «أَفْعَلَ» أَظْهَرَ

* مضارع بر وزن «يُفْعِلُ» يُظْهِرُ

* فعل امر بر وزن «أَفْعِلْ» أَظْهِرْ

* مصدر بر وزن «اِفْعَالْ» اِظْهَارْ

چند مثال از این باب : ظَهَرَ؛ ظاهر شد. أَظْهَرَ؛ ظاهر کرد، آشکار کرد. لَحِقَ؛ دست یافت، رسید. اَلْحَقَ؛ الحاق کرد، ضمیمه کرد.

*مصدرهای (اِتِّتَاج، اِنْقَاز، اِنْشَاء، اِنْجَاز، اِنْزَال، اِنْفَاق) همگی از باب اِفْعَال هستند.

* جدول بابهای ثلاثی مزید *

ماضی	مضارع	أمر	مصدر (نام باب)
أَفْعَلَّ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَال
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعَّلْ	تَفْعِيل
فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَة
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُل
إِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	إِفْتَعِلْ	إِفْتِعَال
إِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعِلْ	إِنْفِعَال
إِسْتَفَعَلَ	يَسْتَفَعِلُ	إِسْتَفَعِلْ	إِسْتِفْعَال

* شباهت بین باب ها *

(الف) شباهت بین دو باب افتعال و انفعال :

* اگر هنگام شناسایی باب یک فعل بین دو باب افتعال و انفعال شک کنیم (البته در صورتیکه کاملاً مطمئن باشیم که فعل مورد نظر مربوط به یکی از این دو باب می باشد) باید به سومین حرف فعل نگاه کنیم، (حروف اصلی و غیر اصلی را باهم بشماریم) اگر سومین حرف فعل « ت » باشد آن فعل از باب افتعال خواهد بود.؛

انْتَظَرَ : شاید در نگاه اول مشخص نباشد که این فعل مربوط به کدامیک از این دو باب هست. بنابراین باید به سومین حرف فعل نگاه کنیم (ماضی، مضارع و امر هم فرقی نمیکند و در هر صیغه ای که باشد) اگر سومین حرف فعل از اول، حرف « ت » باشد، آن فعل مربوط به باب « افتعال » هست. اینجا سومین حرف فعل « انْتَظَرَ » حرف « ت » هست: پس این فعل از باب افتعال میباشد. (از ریشه ی نَظَرَ)

(ب) شباهت بین دو باب افتعال و استفعال:

* فعلهایی مانند « سَرَقَ، سَمِعَ، سَلِمَ، سَتَرَ و » که با حرف « س » آغاز میشوند و این حرف جزء حروف اصلی آنها میباشد، اگر به باب افتعال بروند بسیار شبیه به باب استفعال خواهند شد و باید دقت کنیم که آنها را با باب استفعال اشتباه نگیریم:

سَرَقَ: اسْتَرَقَ // سَمِعَ: اسْتَمَعَ // سَلِمَ: اسْتَلَمَ // سَتَرَ: اسْتَتَرَ این فعلها، همگی از باب افتعال هستند.

(ج) شباهت بین فعلهای ماضی و امر

* در بیشتر بابهای ثلاثی مزید، فعلهای ماضی و امر بسیار شبیه به همدیگر میشوند و در صورتیکه حرکت گذاری نشده باشند کاملاً مشابه یکدیگر خواهند بود. در این صورت باید داخل جمله فعل مورد نظر را به هردو حالت ماضی و امر ترجمه کنیم تا بفهمیم آن فعل به کدام حالت بهتر معنی میدهد.

مثال 1: يَا أَيُّهَا الطَّلَابُ تَعَلَّمُوا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ.

تَعَلَّمُوا : ترجمه به حالت ماضی: یاد گرفتند. × اشتباه

ترجمه به حالت امر: یاد بگیرید. ✓ صحیح

بنابراین فعل « تَعَلَّمُوا » یک فعل امر می باشد.

مثال 2: الطَّلَابُ تَعَلَّمُوا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ.

تَعَلَّمُوا : ترجمه به حالت ماضی «» یاد گرفتند. ✓ صحیح

ترجمه به حالت امر «» یاد بگیرید. × اشتباه

بنابراین فعل « تَعَلَّمُوا » یک فعل ماضی می باشد.

*همانطور که میدانیم مهمترین هدف از ساختن فعلهای ثلاثی مزید، ایجاد معانی جدید از یک ریشه یکسان است. به صورتیکه اکثر اوقات یک ریشه فعلی یکسان در بابهای مختلف معانی مختلفی دارد. بنابراین لازم است حتما معانی فعلهای ثلاثی مزید بکار رفته در کتابهای دهم تا دوازدهم را به حافظه بسپارید که در ادامه به مهمترین آنها اشاره خواهیم کرد.

گروه 1:

سَلِمَ : سالم ماند. (ثلاثی مجرد) // أَسْلَمَ : اسلام آورد. (باب افعال) // سَلَّمَ : سلام کرد (باب تفعیل)
 اسْتَلَمَ : لمس کرد، دریافت کرد. (باب افتعال) // اسْتَسَلَّمَ : تسلیم شد. (باب استفعال)

گروه 2:

سَقَطَ : افتاد. (ثلاثی مجرد) // تَسَاقَطَ : پی در پی افتاد. (باب تفاعل)

گروه 3:

عَلِمَ : دانست. (ثلاثی مجرد) // عَلَّمَ : یاد داد. (باب تفعیل) // تَعَلَّمَ : یاد گرفت. (باب تفعُّل)

گروه 4:

عَفَرَ : آمرزید. (ثلاثی مجرد) // اسْتَعْفَرَ : درخواست آمرزش کرد. (باب استفعال)

گروه 5:

خَرَجَ : خارج شد. (ثلاثی مجرد) // أَخْرَجَ : اخراج کرد. (باب افعال)
 اسْتَخْرَجَ : استخراج کرد، خارج کرد. (باب استفعال) // تَخَرَّجَ : دانش آموخته شد، فارغ التحصیل شد. (باب تفعُّل)

گروه 6:

رَجَعَ : برگشت. (ثلاثی مجرد) // اسْتَرْجَعَ : پس گرفت. (باب استفعال) // رَاجَعَ : مراجعه کرد، مرور کرد. (باب مفاعله)

گروه 7:

صَدَّقَ : راست گفت. (ثلاثی مجرد) // صَدَّقَ : باور کرد. (باب تفعیل) // تَصَدَّقَ : صدقه داد. (باب تفعُّل)

گروه 8:

عَرَفَ : دانست (ثلاثی مجرد) // عَرَّفَ : معرفی کرد. (باب تفعیل) // تَعَرَّفَ : آشنا شد. (باب تفعُّل)
 تَعَارَفَ : با یکدیگر آشنا شدند. (باب تفاعل)

گروه 9:

جَلَسَ : نشست. (ثلاثی مجرد) // جالَسَ : همنشینی کرد. (باب مفاعله) // أَجْلَسَ : نشاند، نشانید. (باب افعال)

گروه 10:

خَدَّتْ : اتفاق افتاد. (ثلاثی مجرد) // أَحَدَّتْ : ایجاد کرد. (باب افعال) // حَدَّتْ : گفتگو کرد، صحبت کرد. (باب تفعیل)
 تَخَدَّتْ : گفتگو کرد، صحبت کرد. (باب تفعُّل)

گروه 11 :

قَبِلَ : پذیرفت، قبول کرد. (ثلاثی مجرد) // قَبِلَ : بوسید. (باب تفعیل) // اِسْتَقْبَلَ : استقبال کرد. (باب استفعال)

گروه 12 :

نَزَلَ : نازل شد. (ثلاثی مجرد) // اَنْزَلَ : نازل کرد. (باب افعال) // نَزَّلَ : نازل کرد. (باب تفعیل)

گروه 13 :

عَمِلَ : کار کرد. (ثلاثی مجرد) // تَعَامَلَ : داد و ستد کرد، تجارت کرد. (باب تفاعل) // اِسْتَعْمَلَ : به کار گرفت، استعمال کرد. (باب استفعال) // عَامَلَ : رفتار کرد. (باب مفاعله)

گروه 14 :

وَصَلَ : رسید. (ثلاثی مجرد) // وَاَصَلَ : ادامه داد. (باب مفاعله)

گروه 15 :

دَكَّرَ : یاد کرد. (ثلاثی مجرد) // تَدَكَّرَ : به یاد آورد. (باب تَفَعُّل)

گروه 16 :

وَجَدَ : یافت، پیدا کرد. (ثلاثی مجرد) // اَوْجَدَ : ایجاد کرد، پدید آورد. (باب افعال)

گروه 17 :

نَظَرَ : نگاه کرد. (ثلاثی مجرد) // اِنْتَظَرَ : منتظر ماند. (باب افتعال)

گروه 18 :

عَاشَ : زندگی کرد. (ثلاثی مجرد) // تَعَايَشَ : با یکدیگر همزیستی کردند. (باب تَفَاعُل)

گروه 19 :

سَمَحَ : اجاز داد. (ثلاثی مجرد) // سَامَحَ : بخشید. (کسی را بخشید.) (باب مفاعلة)

گروه 20 :

نَصَرَ : یاری کرد. (ثلاثی مجرد) // اِنْتَصَرَ : پیروز شد. (باب افتعال)

*حتما این گروه کلمات را بخاطر بسپارید و مراقب تفاوت معنایی آنها باشید.

* نکات کلی ثلاثی مزید *

* نحوه ی ساختن انواع فعل های ماضی، مضارع، امر، نهی، مستقبل، و ... در ثلاثی مزید دقیقاً مانند ثلاثی مجرد است؛

(طبق فرمولهای ارائه شده در جدول درس اول و توضیحات مربوط به آن) با این تفاوت که در فعلهای ثلاثی مزید باید حواسمان به وزن باب های 8 گانه نیز باشد.

* برای تشخیص باب یک فعل باید شناسه ها را از آخر فعل حذف کنیم و سپس آن فعل به دست آمده را با وزن باب های 8 گانه مطابقت دهیم. ضمناً اگر فعل مورد نظر مضارع باشد برای آسان شدن کار، حرف مضارع آن فعل را تبدیل به (ی) میکنیم.

مثال 1: تَسْتَخْدِمَانِ (مضارع) ← تَسْتَخْدِمُ ← يَسْتَخْدِمُ (بر وزن يَسْتَفْعِلُ) : باب إِسْتِفْعَال

مثال 2: تَقَدَّمْتُ (ماضی) ← تَقَدَّمَ (بر وزن تَفَعَّلَ) : باب تَفَعَّل

مثال 3: اِشْرَكُوا (امر) ← اِشْرَكَ (بر وزن اِفْتَعَلَ) : باب اِفْتَعَلَ

* فعل امر در بابهای « تَفَاعُلُ، تَفَعَّلُ، مُفَاعَلَةٌ، تَفْعِيلُ » نیازی به همزه ندارد، چون وقتی حرف مضارع حذف میشود حرف بعد از آن متحرک است.

مثال 1: تَتَظَاهَرُ ← فعل امر؛ تَظَاهَرُ همزه به فعل اضافه نشده، چون وقتی

« ت » اولی حذف میشود، « ت » دوم متحرک هست و نیازی به همزه نمی باشد.

مثال 2: تَخْرُجُونَ ← فعل امر؛ تَخْرُجُوا همزه به فعل اضافه نشده، چون وقتی « ت » اولی حذف میشود، « ت » دوم متحرک هست و نیازی به همزه نمی باشد.

مثال 3: تُكَاتِبَانِ ← فعل امر؛ كَاتِبَا همزه به فعل اضافه نشده، چون وقتی « ت » حذف میشود، حرف « ك » متحرک هست و نیازی به همزه ندارد.

* ابتدای فعل ماضی در باب های « تَفَاعُلُ و تَفَعَّلُ » دارای حرف (نَ) می باشد که باید مراقب باشیم آنها را با فعل مضارع اشتباه نگیریم.

* فعلهای باب افعال و تفعیل معمولاً متعدی هستند یعنی نیاز به مفعول دارند.

أَظْهَرَ (باب افعال) آشکار کرد، ظاهر کرد. // طَهَّرَ (باب تفعیل) پاک کرد، تمیز کرد.

أَكْرَمَ (باب افعال) ؛ اکرام کرد، بزرگ دانست. (یعنی یک نفر را بزرگ و محترم به حساب آوردن)

* تعداد کمی از فعلهای باب افعال، لازم هستند: مثال ؛ أَصْبَحَ : شد، تبدیل شد. / أَفْلَحَ : رستگار شد.

* تنها فعل امری که همزه ی آن ، حرکت فتحه (َ) میگیرد، فعل امر باب افعال است: أَكْرِمْ، أَطْلِقْ، أَحْسِنْ و ...

* تمرینات درس سوم *

التمرین الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ.

- 1- المِهْرَجَانُ احتفالٌ بِمناسبةٍ جميلةٍ، كَمِهْرَجَانِ الْأَزْهَارِ وَ مِهْرَجَانِ الْأَفْلامِ. صحیح
- 2- التَّلْجُ نوعٌ مِنْ أنواعِ نزولِ الماءِ مِنَ السَّمَاءِ يَنْزِلُ عَلَى الْجِبَالِ فَقَط. خطأ
- 3- يَحْتَفِلُ الْإِيرَانِيُّونَ بِالتَّورُوزِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ السَّنَةِ الشَّمْسِيَّةِ. صحیح
- 4- تَعِيشُ الْأَسْمَاكُ فِي النَّهْرِ وَ الْبَحْرِ وَ لَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ. صحیح
- 5- الْإِعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ لَا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ. خطأ

التمرین الثاني: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- 1- الماضي مِنْ « يَنْقَطِعُ » : ☒ انْقَطَعَ ☐ قَطَعَ ☐ تَقَطَّعَ
- 2- المضارع مِنْ « اسْتَرْجَعَ » : ☐ يُرَاجِعُ ☐ يَرْجِعُ ☒ يَسْتَرْجِعُ
- 3- المصدر مِنْ « تَعَلَّمَ » : ☐ اسْتِعْلَامُ ☒ تَعَلُّمٌ ☐ تَعْلِيمٌ
- 4- الأمر مِنْ « تَسْمَعُ » : ☒ اسْتَمِعْ ☐ تَسْمَعُ ☐ اسْمَعْ
- 5- النَّهْي مِنْ « تَحْتَفِلُ » : ☐ مَا احْتَفَلْ ☐ لَا تَحْتَفِلْ ☒ لَا تَحْتَفِلْ
- 6- الْمُسْتَقْبَل مِنْ « يَبْتَسِمُ » : ☒ سَيَبْتَسِمُ ☐ ابْتَسَمَ ☐ ابْتَسِمَ

التمرین الثالث: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثَيْنِ ثُمَّ عَيِّنِ نَوْعَ الْأَفْعَالِ. (إِذَا كَانَ مَوْجُودًا)

- 1- ﴿ فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ؟ ﴾ استَغْفِرُوا: امر يَغْفِرُ: مضارع
پس برای گناهانشان درخواست آمرزش کردند و چه کسی جز خداوند گناهان را می بخشد؟
- 2- ﴿ قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ. ﴾ قُلْ: امر انْتَظِرُوا: امر
بگو غیب فقط برای خداوند است؛ پس منتظر باشید که قطعاً من همراه شما از منتظران هستم.
- 3- ﴿ وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ. ﴾ اصبر: امر يقولون: مضارع أهجر: امر
بر آنچه می گویند صبر کن و آنها را ترک کن.
- 4- النَّاسُ نِيَامٌ؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا. ماتوا: ماضی انْتَبَهَوْا: ماضی
مردم خفتگان هستند؛ پس هرگاه بمیرند بیدار می شوند.
- 5- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ. این جمله فعل ندارد.
قطعاً شما مسئول هستید؛ حتی درباره زمین ها و چهارپایان.

التمرین الرابع: ضِع في الدائرة العدد المناسب. « كلمة واحدة زائدة »

- | | |
|------------|--|
| 1-المسجدُ | 6- يَدْرُسُ فيه الطَّلَابُ. |
| 2-المِشمشُ | 3- عينُ الماءِ وَ نَهْرُ كثيرِ الماءِ. |
| 3-الينبوعُ | 2- فاكهةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً أيضاً. |
| 4-الموتُ | 1- بيتٌ مُقَدَّسٌ لِأداءِ الصَّلَاةِ عندَ المُسلمينَ. |
| 5-الليلُ | 5- الوقتُ المُمتدُّ منَ مغربِ الشَّمسِ إلى طلوعِ الفَجْرِ. |
| 6-الصفُّ | |

التمرین الخامس: عَيِّن الكلمات المترادفة والمتضادة. = ≠

- أنزل / أصبح / حفلة / رَفَعَ / صعود / صار / مِهْرَجَان / نُزُول
 أنزلَ ≠ رَفَعَ / صعود ≠ نُزُول / أصبح = صار / حفلة = مِهْرَجَان

التمرین السادس: ضِع في الفراغ فعلاً مناسباً.

- | | | |
|--|--|---|
| 1- ﴿ قَاصِرِينَ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ لِذَنبِكَ. | ☐ اسْتَرْجِعْ | ☒ اسْتَغْفِرْ |
| 2- إن شاء الله فَسَوْفَ كُنَّا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ. | ☒ نَخْرُجُ | ☐ تَخْرُجْنَا |
| 3- إلهي قَدْ رجائي عَنِ الْخَلْقِ وَأَنْتَ رَجَائِي. | ☐ انْقَطَعْتُ | ☒ انْقَطَعَ |
| 4- كَانَ صَدِيقِي وَالِدَهُ لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ. | ☒ يَنْتَظِرُ | ☐ يُصَدِّقُ |
| 5- أَنَا وَ زَمِيلِي رَسَائِلَ عَبْرِ الْإِنْتَرْنِتِ. | ☒ اسْتَلَمْنَا | ☐ اسْتَلَمْتُ |

★ أنوار القرآن ★

انتخب الجواب الصحيح في الترجمة الفارسية

1- ﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ﴾

و از رحمت خدا نا امید نشوید ☐ نشدند ☐؛ زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا ناامید نشده است ☐ نمی شود ☐.

2- ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾

با دانش و فرمان ☐ اندرز ☐ نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به (شیوه ای) که خوب ☐ بهتر ☐ است گفت و گو کن.

3- ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي﴾

پس ما را ☐ مرا ☐ یاد کنید؛ تا شما را یاد کنم و از من سپاس گزاری کنید ☐ شکر گزاری کنید ☐.

4- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾

خدا به کسی جز به اندازه ی توانش ☐ درخواستش ☐ تکلیف نمی دهد.

5- ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾

هر کس آنچه را که (از خوبی ها) کسب کرده به سودش ☐ زیانش ☐ است، و آنچه را (نیز که از بدی ها) کسب کرده به سودش ☐ زیانش ☐ است.

*** تمرينات درس چهارم ***

التمرين الأول: أئ كلمة من كلمات المعجم، تُناسِبُ التوضيحات التالية؟

- 1- رئيسُ البلاد، الذي يأمرُ المسؤولين و ينصَحُهُم لأداء واجباتِهِم. (قائد)
- 2- تعرّفُ البعض مع البعض الآخر. (تعرّف)
- 3- الذي يعملُ لمصلحة العدو. (عميل)
- 4- جزء واحد من خمسة. (خمس)

التمرين الثاني: اجعل في الدائرة العدد المناسب. « كلمة واحدة زائدة »

- 1- ذاك 4- وجع في الرأسِ تختلفُ أنواعهُ وأسبابُهُ.
- 2- الفرشاة 5- أكبر من البحر كثيراً.
- 3- البقعة 2 - أداة لتنظيف الأسنان.
- 4- الصداغ 3- قطعة من الأرض.
- 5- المحيط

التمرين الثالث: ضع في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التالية. « كلمتان زائدتان »

ذكريات / سواء / الشعب / قائمة / لذي / من دون

1- لذي جوال تفزع بطاريته خلال نصف يوم.

2- زملائي في الدرس على حد سواء.

3- كتبت ذكريات السفر العلمية.

4- لا تعبّدوا من دون الله أحداً.

التمرین الرابع: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ.

(هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ... آيا می دانی که ...)

1- الزَّافَةُ لَا تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَعَلَى ثَلَاثِ مَرَاجِلَ؟
 زرافه در یک روز نمی خوابد مگر کمتر از 30 دقیقه و در سه مرحله ؟

2- مَقْبَرَةُ «وَادِي السَّلَامِ» فِي النَّجْفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ؟
 قبرستان وادی السلام در نجف اشرف از بزرگترین قبرستانهای جهان است؟

3- الصَّيْنِ أَوَّلُ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَخْدَمَتْ نُقُوداً وَرَقِيَّةً؟
 چین اولین کشوری در جهان بود که پول کاغذی را به کار گرفت؟

4- الْقَرْسَ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ وَاقِفًا عَلَى أَقْدَامِهِ؟
 اسب قادر است ایستاده روی پاهایش بخوابد؟

5- أَكْثَرُ فَيْتَامِينَ C لِلْبُرْتَقَالِ فِي قِشْرِهِ؟
 بیشترین ویتامین C پرتقال در پوستش است ؟

التمرین الخامس: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ اكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا. (نُورُ السَّمَاءِ)

1- ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ أَنْزَلَ: ماضی
 از آسمان، آبی را فرستاد و به وسیله آن از میوه ها برایتان روزی را بیرون آورد. أَخْرَجَ: ماضی

2- ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ آمَنُوا: ماضی
 خداوند سرپرست کسانی است که ایمان آوردند؛ آنها را از تاریکی ها به سوی روشنایی خارج می کند. يُخْرِجُ: مضارع

3- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ اصْبِرْ: امر
 پس صبر کن؛ قطعاً وعده خداوند حق است و برای گناهت درخواست آمرزش کن. اسْتَغْفِرْ: امر

4- ﴿... وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ ...﴾ يُعَلِّمُ: مضارع
 و به آنها کتاب و حکمت می آموزد.

5- ﴿وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ﴾ أَنْزَلْنَا: ماضی
 به حق آنرا نازل کردیم و به حق نازل شد. نَزَّلَ: ماضی

6- ﴿قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: ماضی
 گفت قطعاً من می دانم آنچه را شما نمی دانید. لَا تَعْلَمُونَ: مضارع منفی

التمرین السادس: عین الجواب الصحیح.

- 1- الماضي من « يُحاول » : ☐ تَحَوَّلَ ☐ حَوَّلَ ☒ حَاوَلَ
- 2- المضارع من « حَذَّرَ » : ☐ يُحَاذِرُ ☐ يَحْذَرُ ☒ يُحَذِّرُ
- 3- المصدر من « تَقَاعَدَ » : ☒ تَقَاعُدَ ☐ تَقْعِيدَ ☐ إِقْعَادَ
- 4- الأمر من « تُرْسِلُ » : ☒ أَرْسِلْ ☐ أَرْسِلْ ☐ أَرْسَلْ
- 5- النّهي من « تُقَبِّلُونَ » : ☐ لَا تُقَابِلُوا ☐ لَا تُقَبِّلُوا ☒ لَا تُقَبِّلُوا
- 6- المضارع من « تَعَلَّمَ » : ☐ يُعَلِّمُ ☒ يَتَعَلَّمُ ☐ يَعْلَمُ
- 7- المصدر من « اعْتَرَفَ » : ☐ تَعَرَّفَ ☐ تَعَارَفَ ☒ اعْتَرَفَ

* أنوار القرآن *

عین ترجمه الكلمات الملوّنة في الآيات.

1- ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾
و بندگان (خدای) بخشاینده کسانی اند که روی زمین با آرامش و فروتنی گام برمی دارند و هرگاه نادان ها ایشان را خطاب کنند، سخن آرام می گویند.

2- ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾
بی گمان خوبی ها، بدی ها را از میان می برد.

3- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾
ستایش آن خدایی است که ما را به این (نعمت ها) رهمن ساخت؛ و اگر خدا راهنمایی مان نکرده بود، (به اینها) راه نمی یافتیم.

4- ﴿رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾
پروردگرم، من بی گمان به آنچه از خیر برایم فرستادی، نیازمندم.

5- ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾
آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرام می گردد.

6- ﴿أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾
نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است.

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ﴾

بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.

﴿ هذا خلقُ الله ﴾ : این آفرینش خداوند است.

الغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لِيَلَّ، شَاهَدُوا مِائَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعُثُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ وَ تُحَوِّلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ.

غواصانی که شبانه به اعماق اقیانوس رفته اند، صدها چراغ رنگی را مشاهده کرده اند که نورشان از ماهی های نورانی فرستاده می شود و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل میکنند.

يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَاصُونَ التِّقَاطَ صُورٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ. غَوَاصٌ هَا فِي أَنْ مَي تَوَانْدُ فِي نَوْرَهَيِ اِيْنِ مَاهِي هَا عَكْس بَكِيرِنْد.

اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعُثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتَرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ. دَانِشْمَنْدَانِ كَشَفْ كَرْدِه اَنْد كِه اِيْن نَوْرَهَا اَز نَوْعِي اَز بَاكْتَرِي نَوْرَانِي كِه زِيْر چَشْمَهَايِ اَنْ مَاهِي هَا زَنْدَكِي مِيكَنْد، فَرْسْتَاْدِه مِي شَوْد.

هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينَ بِالْبَكْتَرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟ آيَا مُمْكِنُ اسْتِخْدَامِ هَذِهِ الْمَعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ فِي إِسْتِخْدَامِهَا لِتَوْضِيقِ الْمَدِينِ؟

رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ « مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ ». چِه بَسَا كِه اَنْرَا بَتَوَانْد. زِيْرَا هَر كَس چِيْزِي رَا بَخَوَاهْد وَ تَلَاَش كَنْد، مِي يَابْد.

إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَيِّبٌ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدِّ تَفْرِزٍ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمِمْ. قَطْعَا زَبَانِ گَرِيْبِه يَك سِلَاحِ پَزَشْكِي دَائِمِي اسْت. زِيْرَا اَنْ پَر اَز غَدِه هَابِي اسْت كِه مَابِعِي پَاك كَنْدِه تَرْشَح مِي كَنْد، پَس گَرِيْبِه زَخْمَش رَا چَنْد بَار مِي لِيْسِد تَا بَهِيُوْد يَابْد.

إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بَغْرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّيِّبَةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛

بِي گِمَان بَعْضِي اَز پَرَنْدگان وَ حَيَوَانَاتِ بَا غَرِيْزِه شَان گِيَاهَانِ دَارُوِي مِي شَانَسَنْد وَ مِي دَانَنْد چَكُونِه گِيَاهِ مَنَاسِبِ رَا بَرَايِ پِيْشَكِيْرِي اَز بِيْمَارِي هَايِ مُخْتَلَفِ اسْتَفَادِه كَنْد.

وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّيِّبَةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا. وَ اِيْن حَيَوَانَاتِ اِنْسَانِ رَا بَر خَوَاصِّ پَزَشْكِي بَسِيَارِي اَز گِيَاهَانِ خَشْكِي وَ غَيْرِ اَنْهَا رَاهَنْمَابِي كَرْدِه اَنْد.

إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِللُّغَةِ خَاصَّةً بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا، بدون شک بیشتر حیوانات اضافه بر زبانی مخصوص خودشان، یک زبان عمومی دارند که از طریق آن می توانند یکدیگر را بفهمند.

فَلِلْغُرَابِ صَوْتُ يُحَذِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعدَ سَرِيعاً عَنِ مَنَظَقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَايَةِ. کلاغ صدایی دارد که به وسیله آن به بقیه حیوانات هشدار می دهد تا با سرعت از منطقه خطر دور شوند، پس او به عنوان جاسوسی از جاسوس های جنگل است.

لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتاً خَاصّاً تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ جِسْمُهَا بِالْمَاءِ. اردک یک غده طبیعی نزدیک دمش دارد که محتوی یک روغن خاصی است که آنرا روی بدنش پخش می کند و بدنش تحت تاثیر آب قرار نمی گیرد.

تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ. آفتاب پرست می تواند که چشمهایش را در جهت های مختلف بچرخاند بدون این که سرش را تکان دهد و او می تواند در یک زمان در دو جهت ببیند.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ وَ لَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِائَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا.

چشم جغد حرکت نمی کند، زیرا آن ثابت است ولی او می تواند این کمبود را با حرکت دادن سرش در هر جهتی جبران کند و می تواند سرش را دویست و هفتاد درجه بچرخاند بدون اینکه جسمش را حرکت دهد.

حوار : گفتگو

(مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ : همراه راننده تاکسی)

السَّائِقُ: گردشگر	سَائِقُ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ : راننده تاکسی
أَيُّهَا السَّائِقُ، نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ. ای راننده، می خواهیم به مدائن برویم.	أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. تَفَضَّلُوا من در خدمتان هستم، بفرمائید.
كَمْ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغْدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟ مسافت بغداد تا آنجا چقدر است؟	أَطْلُ الْمَسَافَةَ سَبْعَةً وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِتْرًا. عَجِيبٌ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟ گمان میکنم مسافت ۳۷ کیلومتر باشد. عجیب است؛ چرا به مدائن می روید؟
لِزِيَارَةِ مَرْقَدِ سَلْمَانَ الْفَارَسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طَاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟! برای زیارت آرامگاه سلمان فارسی و مشاهده طاق کسری، چرا تعجب می کنی ؟	لَأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَارِ. زیرا به مدائن نمی روند مگر تعداد کمی از زائران.
فِي الْبِدَايَةِ تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمَدِينِ الْأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجَفِ وَ سَامِرَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةِ. در ابتدا مشرف شدیم به زیارت بارگاه های مقدس در شهرهای چهارگانه: کربلا و نجف و سامرا و کاظمین	زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِلْجَمِيعِ! أَ تَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارَسِيُّ أَمْ لَا؟ زیارت همگی قبول، آیا می دانی سلمان فارسی کیست یا نه ؟
نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) وَ أَصْلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ. بله ، او را می شناسم؛ او یکی از یاران پیامبر و اصالتش از اصفهان است.	أَحْسَنْتَ! وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنْ طَاقِ كِسْرَى؟ آفرین بر تو، و آیا اطلاعاتی از طاق کسری داری ؟
بِالتَّأَكُّدِ؛ إِنَّهُ أَخَذَ قَصُورَ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا إِيوَانَ كِسْرَى؛ الْبُحْتَرِيُّ مِنَ أَكْبَرِ شُعْرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِيُّ، الشَّاعِرُ الْإِيرَانِيُّ. البته، آن یکی از قصرهای پادشاهان ساسانی قبل از اسلام است. دو شاعر بزرگ هنگام بازدیدشان از طاق کسری دو شعر سروده اند؛ بُحْتَرِيُّ از بزرگترین شاعران عرب و خاقانی شاعر ایرانی	مَا شَاءَ اللَّهُ! بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ! مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ! ما شاء الله، آفرین به تو اطلاعات تو زیاد است.

* قواعد درس پنجم_ جملات اسمیه و فعلیه *

* در عربی دو نوع جمله داریم: 1- جمله اسمیه 2- جمله فعلیه

* به جمله ای که با اسم آغاز شود جمله اسمیه و به جمله ای که با فعل شروع میشود جمله ی فعلیه می گوئیم.
(البته بهتر است بگوئیم هر جا فعلی باشد یک جمله فعلیه داریم و هر جا مبتدا و خبری باشد، یک جمله اسمیه خواهیم داشت؛ که در ادامه با این اصطلاحات آشنا خواهید شد.)

* نکات مربوط به جملات اسمیه :

* ارکان اصلی جملات اسمیه، مبتدا و خبر هستند.

مبتدا؛ اسمی که معمولاً در اول جمله می آید.

خبر؛ کلمه ای که معمولاً بعد از مبتدا می آید و در مورد مبتدا خبری را بیان کرده و معنی مبتدا را کامل می کند.

مثال ۱ : العلمُ مفیدٌ. العلمُ: مبتدا / مفیدٌ: خبر

مثال ۲ : هؤلاء الطلابُ الناجحونَ يذهبونَ إلى الجامعة . هؤلاء: مبتدا / يذهبون: خبر .

در این عبارت اگر کلمات « الطلاب » یا « الناجحون » را بعنوان خبر محسوب کنیم معنی جمله کامل نمیشود :

الطلاب: مشارٌ الیه (البته این نقش از کتابای درسی حذف شده) / الناجحون: صفت / يذهبون: خبر / إلى الجامعة: جارومجرور

همانطور که در مثال ۲ مشاهده کردید، گاهی اوقات بین مبتدا و خبر فاصله می افتد و در اغلب موارد وقتی جمله را ترجمه میکنیم میتوانیم به راحتی خبر را تشخیص بدهیم.

* انواع خبر به ترتیب اولویت *

- 1- خبر مفرد : یعنی یک اسم به تنهایی بعنوان خبر واقع شود.
(منظور از مفرد اینجا تعداد نیست بلکه منظور یک اسم تنها می باشد.)
هُوَ مُعَلِّمٌ. هو؛ مبتدا / معلم؛ خبر از نوع مفرد
هُمَا مُعَلِّمَانِ. هما؛ مبتدا / معلمان؛ خبر از نوع مفرد
هُم مُعَلِّمُونَ. هم؛ مبتدا / معلمون؛ خبر از نوع مفرد
- 2- خبر جمله؛ یعنی یک جمله کامل (اسمیه یا فعلیه) نقش خبر بگیرد؛ که کاربرد جملات فعلیه بعنوان خبر خیلی بیشتر از جملات اسمیه است. (در این حالت میتوانیم یا فعل تنها را بعنوان خبر در نظر بگیریم و یا کل جمله ی فعلیه)
أَنْتُمْآ غَسَلْتُمْآ مَلَابِسَكُمْآ. انتم؛ مبتدا / غَسَلْ؛ فعل و در نقش خبر / تُمْآ؛ فاعل / مَلَابِسْ؛ مفعول / كُمْآ؛ مضاف الیه
3- خبر شبه جمله : که در اینصورت یا جارومجرور خبر واقع میشود و یا اسامی ای که نشان دهنده جهت و مکان هستند.
(تحت، قبل، بعد، جنب و . . .)
*البته در صورتی میتوانیم جارومجرور را خبر محسوب کنیم که اولویت دیگری نداشته باشیم و اگر آن جارومجرور را حذف کنیم معنی جمله ناقص شود. (در مورد جار و مجرور بطور مفصل در درس هفتم صحبت خواهیم کرد.)
مثال 1 : الإِبْنُ فِي الْبَيْتِ. (پسر در خانه است.) اینجا اگر عبارت « فی البیت » که جارومجرور هست را حذف کنیم معنی جمله ناقص میشود. پس « فی البیت » نقش خبر دارد.
مثال 2 : الْكِتَابُ فِي الْمَحْفَظَةِ موجود. (کتاب در کیف موجود است) اگر اینجا عبارت « فی المحفظة » که جارومجرور هست را حذف کنیم معنی ناقص نمیشود پس نمیتوانیم آنرا بعنوان خبر در نظر بگیریم.
الْكِتَابُ؛ مبتدا / فِي الْمَحْفَظَةِ؛ جارومجرور / موجود؛ خبر.
مثال 3 : الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأَمْهَاتِ.
الْجَنَّةُ؛ مبتدا / تَحْتَ؛ خبر / أَقْدَامِ؛ مضاف الیه / الْأَمْهَاتِ؛ مضاف الیه

* نکات مربوط به جملات فعلیه:

- *ارکان اصلی جمله فعلیه شامل فعل، فاعل، و گاهی اوقات مفعول می باشد.
- *به فعلهایی که نیاز به مفعول دارند « فعل متعدی » و به فعلهایی که به مفعول نیاز ندارند، « فعل لازم » می گوییم.

* فاعل *

* اسمی است که بعد از فعل می آید و در معنی انجام دهنده ی آن فعل می باشد. (دقت داشته باشید که کلمه ای که قبل از فعل باشد طبق دستور زبان عربی نمی توانیم آنرا فاعل حساب کنیم هرچند که در معنی فاعل باشد.)

مثال ۱: يَضْحَكُ الْمُعَلِّمُ : المعلم ؛ فاعل مثال ۲: اشترى التلميذ كتاباً من الحانوتِ . التلميذُ : فاعل

* مفعول *

* اسمی که غالباً بعد از فعل آمده و اکثر اوقات همراه با (را) معنی می شود.

مثال: لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا. خداوند، کسی را جز به اندازه توانش تکلیف نمی دهد. اللَّهُ : فاعل / نَفْساً : مفعول

* گاهی اوقات مفعول با حرف اضافه ترجمه می شود. مثال: أَنَا بَلَغْتُ قِمَّةَ الْجَبَلِ : من به قله ی کوه رسیدم. قِمَّةً : مفعول

* سه نکته کلی و مهم *

۱_ اگر اسم جمع غیر انسان فاعل واقع شود، باید برای آن فعل را بصورت مفرد مؤنث بکار ببریم.

تَجْرِي الرِّيحُ بما لا تَشْتَهِي السُّفُنُ. (بادهای به گونه ای که کشتی ها میل ندارند، می وزند)

اینجا چون « الرياح » جمع مکسر « ریح » و غیر انسان هست، فعل « تجری » بصورت مفرد مؤنث آمده و همچنین

« السفن » جمع مکسر « سفینه » و غیر انسان هست. بنابراین فعل « لا تشتهی » هم بصورت مفرد مؤنث آمده است.

۲_ اگر فعل غایب (سوم شخص) اول جمله بیاید و فاعل در جمله ذکر شده باشد؛ در اینصورت فعل فقط بصورت مفرد

(مذکر یا مؤنث) می آید هرچند که فاعل مثنی یا جمع باشد.

شَرِبَ الرَّجُلُ الشَّاءَ. (مرد چای را نوشید. فاعل مفرد : فعل مفرد.)

شَرِبَ الرَّجُلَانِ الشَّاءَ. (فاعل مثنی: فعل مفرد: چون فعل سوم شخص و فاعل ذکر شده پس فعل بصورت مفرد آمده)

شَرِبَتْ النِّسَاءُ الشَّاءَ. (فاعل جمع: فعل مفرد : باز هم چون فاعل ذکر شده و فعل سوم شخص هست بنابراین فعل بصورت مفرد آمده است.)

۳_ بر اساس دستور زبان عربی نباید وابسته های فاعل (مثلاً صفت، مضاف الیه، مشارالیه و ...) را جزء فاعل حساب کنیم.

مثال: أَكَلَ الظُّفْلُ الْجَائِعُ الْخُبْزَ. (کودک گرسنه، نان را خورد.) اینجا فقط کلمه « الطفل » فاعل است و ما نباید صفت آن

یعنی کلمه ی « جائع » را جزء فاعل حساب کنیم.

* تمرينات درس پنجم *

التمرين الأول: أي كلمة من كلمات المعجم، تُناسب التوضيحات التالية؟

1- طائر يسكن في الأماكن المتروكة ينام في النهار و يخرج في الليل. **بوم (بومة)**

2- عضو خلف جسم الحيوان يحركه غالباً لطرده الحشرات. **ذنب**

3- نباتات مفيدة للمعالجة تستفيد منها كدواء. **أعشاب طبية**

4- طائر يعيش في البرّ و الماء. **بط (بطة)**

5- عدم وجود الضوء. **ظلام**

6- نشر التور. **إنارة**

التمرين الثاني: عيّن الكلمات المترادفة و المتضادة. = ≠

إِسْتَطَاعَ = قَدِرَ	سِلِمَ ≠ حَرَبَ	عَمِمْ = سَحَابَ	حُجِرَ = عُرِفَ
إِقْتَرَبَ ≠ ابْتَعَدَ	إِحْسَانٌ ≠ إِسَاءَةٌ	يَنْبُوعٌ = عَيْنٌ	قَرُبٌ ≠ بَعْدٌ
بَيٌّ = صَنَعَ	ظِلَامٌ ≠ ضِيَاءٌ	فَرَحٌ ≠ حُزْنٌ	مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ
عِدَاوَةٌ ≠ صَدَاقَةٌ	نُورٌ = ضَوْءٌ	عُصْبَةٌ = حُزْنٌ	جَاهِزٌ = حَاضِرٌ

التمرين الثالث: أكتب اسم كل حيوان في الفراغ ثم عيّن المطلوب منك.

البَطُّ / الكِلَابُ / الغُرَابُ / الطّاووسُ / الحِرْبَاءُ / البَقَرَةُ

1- تُعْطَى البَقَرَةُ الحليب.
الفاعل: البَقَرَةُ

2- يُرْسَلُ الغُرَابُ أخبار الغابة.
المفعول: أخبار

3- ذَنَبُ الطّاووسِ جميل.
المضاف إليه: الطّاووسِ

4- الحِرْبَاءُ ذاتُ عيونٍ مُتَحَرِّكَةٍ.
الصفة: مُتَحَرِّكَةٍ

5- الشُّرْطِيُّ يَحْفَظُ الأمنَ بِالكِلَابِ
المبتدأ: الشُّرْطِيُّ

6- البَطُّ طائرٌ جميل.
الخبر: طائرٌ

التمرین الرابع: عین الفاعل و المفعول من الكلمات الملوّنة .

- 1- ﴿ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴾ الله: فاعل سَكِينَةً: مفعول
- 2- ﴿ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ﴾ نفعاً: مفعول
- 3- ﴿ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ ﴾ مثلاً: مفعول خلق: مفعول
- 4- ﴿ وَلَا يَظِلُّمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴾ رَبُّ: فاعل
- 5- ﴿ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ ﴾ الله: فاعل اليسر: مفعول

التمرین الخامس: عین المبتدأ والخبر في الأحاديث التالية.

- 1- النَّدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ. الندم: مبتدا خَيْرٌ: خبر
- 2- أَكْبَرُ الْحُمَقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ. اكبر: مبتدا الإغراق: خبر
- 3- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. سيّد: مبتدا خادم: خبر
- 4- الْعِلْمُ صَبِيذٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ. العلم: مبتدا صبيذ: خبر الكتابة: مبتدا قيد: خبر
- 5- الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. الصلاة: مبتدا مفتاح: خبر

التمرین السادس: تَرجِم الجُمْلَةَ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيِّن المَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ للكلمات الملوّنة .

- 1- ﴿ أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ ﴾ الناس: مفعول أنفسكم: مفعول
آیا مردم را به نیکی دستور می دهید و خودتان را فراموش می کنید؟
- 2- ﴿ لَا يُلْغِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴾ الله: فاعل نفساً: مفعول
خداوند کسی را جز به اندازه توانش تکلیف نمی دهد.
- 3- صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقٌ سِرٌّ. صدر: مبتدا العاقل: مضاف الیه صندوق: خبر سر: مضاف الیه
سینه انسان عاقل، صندوق راز اوست.
- 4- حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْرُّ قُبْحُ النَّسَبِ. الادب: مضاف الیه قبح: مفعول
خوبی ادب، بدی اصل و نسب را می پوشاند.
- 5- عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. عداوة: مبتدا الجاهل: مضاف الیه
دشمنی عاقل، بهتر از دوستی نادان است.

✱ أنوار القرآن ✱

گَمَلِ الْفَرَائِغَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ.

۱- ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾

هر کسی چشمنده مرگ است. (می میرد)

2- ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

و درباره ی آفرینش آسمان ها و زمین تفکر می کنند.

3- ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾

(و می گویند) ای پروردگار ما، اینها را بیهوده نیافریدی.

4- ﴿سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾

تو پاکی؛ ما را از شکنجه ی آتش نگاه دار.

5- ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾

پروردگارا، هر که را تو به آتش افکنی، او را خوار ساخته ای، و ستمگران، هیچ یآوری ندارند.

6- ﴿رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾

ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام دهنده را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که به پروردگارتان، ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم.

الدَّرْسُ السَّادِسُ

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾

از تو درباره ی ذو القرنین می پرسند، بگو یادی از او بر شما خواهم خواند.

ذو القرنین

كَانَ ذُو الْقَرْنَيْنِ مَلِكًا عَادِلًا مُوَحَّدًا وَ كَانَ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً. ذُكِرَ اسْمُهُ فِي الْقُرْآنِ.

ذوالقرنین پادشاهی عادل و یکتاپرست بود که بر مناطق وسیعی از زمین حکومت می کرد. اسمش در قرآن ذکر شده است.

لَمَّا اسْتَقَرَّتِ الْأَوْضَاعُ لِذِي الْقَرْنَيْنِ، سَارَ مَعَ جَيْشِهِ الْعَظِيمِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْغَرِيبَةِ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ مُحَارَبَةِ الظُّلْمِ وَ الْفَسَادِ.

هنگامی که اوضاع برای ذوالقرنین استقرار یافت، همراه سپاه بزرگش به سمت مناطق غربی حرکت کرد و مردم را به توحید و مبارزه با ظلم و فساد دعوت می کرد.

فَكَانَ النَّاسُ يُرْحَبُونَ بِهِ فِي مَسِيرِهِ بِسَبَبِ عَدَالَتِهِ، وَ يَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَ يُدِيرَ شُؤْنَهُمْ،

پس مردم در مسیرش به دلیل عدالتش به او خوش آمد می گفتند و از او می خواستند که حکومت کند و امورشان را مدیریت کند .

حَتَّى وَصَلَ إِلَى مَنَاطِقٍ فِيهَا مُسْتَنْقَعَاتٌ مِائِهَاتُ ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِيمَةٍ.

تا اینکه به مناطقی رسید که در آنجا مرداب هایی بود که آبهایش دارای بویی ناپسند بود.

وَ وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنْقَعَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَ مِنْهُمْ صَالِحُونَ.

و کنار این مرداب ها گروهی را یافت که بعضی از آنها فاسد و بعضی درستکار بودند.

فَحَكَمَهُمْ بِالْعَدَالَةِ وَ أَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ.

پس با عدالت بر آنها حکومت کرد و افراد فاسد آنها را اصلاح کرد.

ثُمَّ سَارَ مَعَ جَيْشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ. فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَ اسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ

سپس همراه سپاهش به سمت شرق حرکت کرد. پس بسیاری از ملت ها از او اطاعت کردند و بخاطر عدالتش از او استقبال کردند.

وَ بَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشَّمَالِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مُرْتَفِعَيْنِ،

و بعد از آن به سمت شمال حرکت کرد تا اینکه به گروهی رسید که کنار تنگه ای بین دو کوه بلند زندگی می کردند.

فَرَأَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَظَمَةَ جَيْشِهِ وَ أَعْمَالَهُ الصَّالِحَةَ،

پس این گروه، عظمت سپاهش و کارهای شایسته اش را دیدند.

فَاغْتَمَمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وَصُولِهِ؛ لِأَنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَحْشِيَّتَيْنِ تَسْكُنَانِ وِراءَ تِلْكَ الْجِبَالِ؛
و با رسیدن او فرصت را غنیمت شمردند. زیرا آنها در عذاب سختی بودند از دو قبیله وحشی که پشت آن کوهها زندگی می کردند.

فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ رَجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ؛ فَيُخَرَّبُونَ بُيُوتَنَا وَ يَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا، وَ هَاتَانِ الْقَبِيلَتَانِ
هُمَا يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ.

پس به او گفتند: بی گمان مردان این دو قبیله فاسد هستند و از این تنگه به ما حمله می کنند؛ خانه هایمان را خراب می کنند و اموالمان را به غارت می برند. و این دو قبیله همان یأجوج و مأجوج هستند.

لِذَا قَالُوا لَهُ: نَرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدٍّ عَظِيمٍ، حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛ وَ نَحْنُ نُسَاعِدُكَ
فِي عَمَلِكَ؛

بنابراین به او گفتند: از تو می خواهیم این تنگه را با سدی بزرگ ببندی، تا دشمن نتواند از آن به ما حمله کند؛ و ما در کارت به تو کمک می کنیم.

بَعْدَ ذَلِكَ جَاءُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ، فَرَفَضَهَا ذُو الْقَرْنَيْنِ وَ قَالَ:

بعد از آن هدایای زیادی را برای او آوردند، پس آنها را رد کرد و گفت:

عَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ، وَ أَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ تُسَاعِدُونِي فِي بِنَاءِ هَذَا السَّدِّ.

بخشش خداوند بهتر از بخشش غیر اوست. و از شما می خواهم که در ساخت این سد به من کمک کنید.

فَرِحَ النَّاسُ بِذَلِكَ كَثِيرًا : مَرَدَمٌ بِخَاطَرِ أَنْ بَسِيَارَ خَوْشِحَالٍ شَدْنَدُ.

أَمَرَهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النُّحَاسِ، فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَ أَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النُّحَاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ
الْحَدِيدِ، فَأَصْبَحَ سَدًّا قَوِيًّا.

ذوالقرنین به آنها دستور داد که آهن و مس بیاورند، سپس آنها را در آن تنگه قرار داد و آتش را روشن کردند تا اینکه مس ذوب شد و بین آهن وارد شد، و یک سد قوی شد.

فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ، وَ تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ.

قوم از پادشاه درستکار بخاطر کارش تشکر کردند و از دو قبیله یأجوج و مأجوج خلاص شدند.

وَ شَكَرَ ذُو الْقَرْنَيْنِ رَبَّهُ عَلَى نَجَاتِهِ فِي فُتُوحَاتِهِ.

و ذوالقرنین از پروردگارش بخاطر پیروزی اش در کشورگشایی هایش سپاسگزاری کرد.

حوار: گفتگو

(مَعَ مَسْئُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ: همراه مسئول پذیرش هتل)

السَّائِلُ: گردشگر	مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ: مسئول پذیرش
رَجَاءُ أُعْطِنِي مِفْتَاحَ غُرْفَتِي. لطفاً کلید اتاقم را به من بده	مَا هُوَ رَقْمُ غُرْفَتِكَ؟ شماره اتاق تو چند است؟
مِئَتَانِ وَ عِشْرُونَ. 220	تَفَضَّلْ. بفرما
عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ غُرْفَتِي. ببخشید، این کلید اتاقم نیست.	أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ أُعْطِيتُكَ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ. از تو معذرت می‌خواهم، ۳۳۰ را به تو دادم.
لَا بَأْسَ يَا حَبِيبِي. مَا هِيَ سَاعَةُ ذَوَامِكَ؟ مشکلی ندارد ای دوست من، ساعت کاری تو چیست؟	مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ از ۶ صبح تا ۲ بعد از ظهر ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي. سپس همکارم بعد از من می‌آید.
مَتَى مَوَاعِدُ الْفُطُورِ وَ الْغَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟ زمان صبحانه و ناهار و شام کی است؟	الْفُطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النَّصْفِ حَتَّى الثَّانِيَةِ إِلَّا رُبْعًا؛ صبحانه از ۷ و نیم تا یک ربع به ۹ الْغَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرُّبْعِ؛ ناهار از ۱۲ تا ۲ و ربع الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى الثَّانِيَةِ إِلَّا رُبْعًا. شام از ۷ تا یک ربع به ۹
مَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟ غذای صبحانه چیست؟	شَايٌّ وَ خُبْزٌ وَ جُبْنَةٌ وَ زُبْدَةٌ وَ حَلِيبٌ وَ مُرَبَّى الْمِشْمِشِ. چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربای زردآلو
مَا هُوَ طَعَامُ الْغَدَاءِ؟ غذای ناهار چیست؟	رُزٌّ مَعَ دَجَاجٍ. چلو مرغ
مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟ غذای شام چیست؟	رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ بَاذِنَجَانٍ. چلو خورشت بادنجان
أَشْكُرُكَ. از تو متشکرم.	لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَاجِبِ. تشکر لازم نیست، انجام وظیفه است.

* قواعد درس ششم _ فعل مجهول *

* فعل مجهول یعنی فعلی که فاعل و انجام دهنده ی آن مشخص نیست، برعکس فعل معلوم که فاعل آن مشخص می باشد.

مثال 1: كَتَبَ : نوشت. (معلوم) كُتِبَ : نوشته شد. (مجهول)

مثال 2: يَغْرِسُ : می کارد. (معلوم) يَغْرَسُ : کاشته می شود. (مجهول)

* نحوه ی ساختن فعل مجهول از فعلهای ماضی

1_ ابتدا به دومین حرف اصلی فعل (عینُ الفعل) ، کسره « اَ » می دهیم.

2_ سپس به تمام حروف متحرک قبل از عینُ الفعل، حرکت ضمه « اُ » می دهیم ولی حرکت حروف بعد از عینُ الفعل و حروفی که ساکن هستند را نباید تغییر دهیم.

مثال ؛ ضَرَبَ : ضَرِبَ (عین الفعل: ر) // اسْتَخْرَجَ : اسْتُخْرِجَ (عین الفعل: ر)

تَعَلَّمَ : تَعُلِّمَ (عین الفعل: ل) // أَكَلَ : أُكِلَ (عین الفعل: ک)

* نحوه ی ساختن فعل مجهول از فعلهای مضارع

1 _ ابتدا به دومین حرف اصلی (عین الفعل) فتحه « اَ » می دهیم.

2_ در این مرحله فقط به حرف مضارع (حروف « اتین ») حرکت ضمه « اُ » می دهیم ولی حرکت بقیه ی حروف را نباید تغییر دهیم.

مثال ؛ يَضْرِبُ : يُضْرَبُ (عین الفعل: ر / حرف مضارع: ی) // يَكْتُبُ : يُكْتَبُ (عین الفعل: ت / حرف مضارع: ی)

* از فعلهای لازم (یعنی فعلهایی که نیاز به مفعول ندارند) و فعلهای امر و نهی دوم شخص فعل مجهول ساخته نمیشود !!

* نائب فاعل *

* در درس پنجم گفتیم که فعل معلوم نیاز به فاعل دارد و به همین ترتیب فعل مجهول هم نیاز به جانشین فاعل (نائب فاعل) خواهد داشت.

مثال 1: يُشْرَبُ الشَّايُ. (چای نوشیده می شود.) اینجا نائب فاعل کلمه ی " الشَّايُ " هست.

مثال 2: خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (انسان ضعیف آفریده شد.) اینجا نائب فاعل کلمه ی " الْإِنْسَانُ " هست.

* دقت کنید که اگر کلمه ای قبل از فعل مجهول بیاید، نمیتوانیم آنرا بعنوان نایب فاعل محسوب کنیم.

* تمرینات درس ششم *

التمرین الاول: أي كلمة من كلمات المعجم، تناسب التوضيحات التالية؟

- 1- يَمَعَى الذَّهَابِ نَحْوَ الضَّيْفِ وَإِظْهَارِ الْفَرْحِ بِهِ. إِسْتَقْبَلَ
- 2- مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْجُنُودِ لِلدَّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ. جَيْش
- 3- مَكَانٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَاءُ زَمَانًا طَوِيلًا. مُسْتَنْقَع
- 4- فِلْزٌ يُسْتَحْدَمُ فِي صِنَاعَةِ الْكَهْرَبَاءِ. نُحَاس
- 5- مَكَانٌ يَبِينُ الْجَبَلَيْنِ. مَضْبِق

التمرین الثاني: ضع في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التالية. «ثلاث كلمات زائدة».

ذَابَ / تَخَلَّصَ / مُحَارِبَةٍ / أَصْلَحَ / كَرِهَةٍ / مُفْسِدُونَ / رَفَضَ / أَسْكَنَ

- 1- ﴿مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءَ بَجَاهَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾
- 2- ﴿إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ﴾
- 3- ﴿يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾
- 4- ذَهَبَ جَيْشُنَا الْقَوِيُّ لِمُحَارِبَةٍ أَعْدَائِنَا.
- 5- وَصَلَ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ إِلَى مُسْتَنْقَعَاتٍ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِهَةٍ

التمرین الثالث: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- 1- الماضي من « يَسْتَقْبِلُ »: ☒ إِسْتَقْبَلَ ☐ قَبِلَ ☐ أَقْبَلَ
- 2- المضارع من « فَرَّقَ »: ☐ يَتَفَرَّقُ ☐ يَفْتَرِقُ ☒ يُفَرِّقُ
- 3- المصدر من « أَعْلَقَ »: ☐ إِنْغِلَاقَ ☒ إِنْغِلَاقَ ☐ تَغْلِيْقَ
- 4- الأمر من « تُعَلِّمُونَ »: ☒ عَلِّمُوا ☐ أَعْلِمُوا ☐ إَعْلَمُوا
- 5- الفعل المجهول: ☐ يُشْرِفُ ☒ يُضْرَبُ ☐ يُحَاسِبُ
- 6- المجهول من « يُخْرِجُ »: ☐ أَخْرَجَ ☐ يُخْرِجُ ☒ يُخْرِجُ
- 7- الفعل المجهول: ☐ رَفَضَ ☐ قَرَّبَ ☒ دُكِرَ

التمرین الرابع: تَرْجِمِ العباراتِ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الأفعالَ المجهولة.

1- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبٌ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾
ای مردم، مثلی زده شد پس به آن گوش بدهید؛ قطعاً کسانی که بجای خداوند می پرستید مگسی را خلق نخواهند کرد.

2- ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾
بگو قطعاً من مأمور شده ام که خداوند را در حالیکه دین را برای او خالص گردانیده ام، عبادت کنم.

3- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾
ماه رمضان، ماهی که قرآن در آن نازل شده است.

4- تُغَسِّلُ مَلَابِيسُ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ بِدَايَةِ الْمُسَابَقَاتِ.
لباسهای ورزش قبل از شروع مسابقات شسته می شود. (می شوند.)

5- يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الإِمْتِحَانِ لِلظَّلَّابِ.
در سالن امتحان برای دانش آموزان (دانشجویان) باز می شود.

* أنوار القرآن *

عَيِّنِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ.

1- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْخَرُوا قَوْمًا مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾
ای کسانی که ایمان آورده اید، نباید مردمانی، مردمانی (دیگر) را ریشخند کنند، شاید آنها خوب ☐ بهتر از خودشان ☐ باشند.

2- ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾
و از یکدیگر عیب نگیرید ☐ و خودتان را خوار نسازید ☐، و به همدیگر لقب ☐ لقب های ☐ زشت ندهید.

3- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾
ای کسانی که ایمان آورده اید، به بسیاری از گمان ها اعتماد نکنید. ☐ از بسیاری از گمان ها دوری کنید. ☐

4- إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾
زیرا برخی گمان ها گناه ☐ زشت ☐ است، و جاسوسی نکنید؛ و نباید غیبت دیگران ☐ همدیگر ☐ کنید.

5- ﴿يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾
آیا کسی از شما می خواهد ☐ دوست می دارد ☐ که گوشت برادر مرده اش را بخورد ☐ بکند ☐؟ (کاری که) آن را ناپسند می دارید.

الدرس السابع

أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ، وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ، وَ فِي الْبَحْرِ عَجَائِبُكَ

تو کسی هستی که بزرگی ات در آسمان و توانمندی ات در زمین و شگفتی هایت در دریاهاست.

يَا مَنْ فِي الْبَحْرِ عَجَائِبُهُ (من دعاء الجوشن الكبير) ای آنکه شگفتی هایش در دریاهاست. (از دعای جوشن کبیر)

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَأَوْا رَائِعًا عَنِ الدَّلْفَيْنِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ .

اعضای خانواده قلمی جالب درباره دلفینی که انسانی را از غرق شدن نجات داده و او را به ساحل رسانده است می بینند.

حامد : لَا أَصَدِّقُ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ يَحِيرُنِي جَدًّا . حامد: باور نمی کنم این چیزی شگفت انگیز است . خیلی مرا به حیرت می اندازد .

الأب : يَا وَلَدِي لَيْسَ عَجِيبًا، لَأَنَّ الدَّلْفَيْنِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبَحْرِ پدر: ای پسر عجب نیست زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست.

صادق : تصديقه صعب! يا أباي عرفنا على هذا الصديق . صادق: باور کردنش سخت است . ای پدرم ما را با این دوست آشنا کن

الأب : لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، پدر: او حافظه ای قوی دارد و شنوائی اش ده برابر بر شنوائی انسان است.

وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ ضِعْفِي وَزْنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيبًا وَ هُوَ مِنَ الْخِيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرْضِعُ صِغَارَهَا.

و وزنش تقریباً به دو برابر وزن انسان میرسد و او از جانداران پستانداری است که به بچه هایش شیر میدهد.

نورا : إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ؟ أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

نورا : او حیوانی باهوش است که کمک کردن به انسان را دوست دارد ! آیا این طور نیست؟

الأب : بَلَى؛ بِالتَّأَكُّيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانٍ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانٍ غَرَقِ سَفِينَةٍ.

پدر: بله البته؛ دلفینها میتوانند ما را به جای سقوط هواپیمایی یا جای غرق شدن کشتی ای راهنمایی کنند.

الأم : تُؤَدِّي الدلافين دوراً مهماً في الحرب و السلم، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ،

مادر: دلفینها نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا میکنند و آنچه را زیر آب است از شگفتیها و رازها کشف میکنند.

و تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجَمُّعِ الْأَسْمَاكِ . و به انسان در یافتن جاهای تجمع ماهی ها کمک میکنند.

صادق: رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟

صادق: دلفینها را دیده ام که حرکات گروهی انجام میدهند؛ آیا باهم سخن میگویند؟

الام : نعم؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مَعِيْنَةٍ

مادر: بله؛ در دانشنامه ای علمی خواندم که دانشمندان تاکید میکنند که دلفینها میتوانند با به کارگرفتن صداهایی مشخص سخن بگویند

و أَنَّهَا تُغْنِي كَالطَّيْرِ وَ تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفُرُ وَ تَضَحُّكَ كَالْإِنْسَانِ.

و اینکه آنها مانند پرندگان آواز میخوانند و مانند کودکان گریه میکنند و مثل انسان سوت می زنند و میخندند.

نورا: هل للدلافين أعداء؟ نورا: آيا دلفینها دشمن دارند؟

الاب : بالتأكيد، تَحَسَّبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْقُرْشِ عَدُوًّا لَهَا، پدر : البته ؛ دلفینها، کوسه ماهی را دشمن خودشان به شمار می آورند.

فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى سَمَكَةِ الْقُرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا وَ تَصْرُبُهَا بِأَنْوْفِهَا الْحَادَّةِ وَ تَقْتُلُهَا.

و هرگاه نگاهشان به کوسه ماهی بیفتد به سرعت دورش جمع میشوند و او را با بینی های تیزشان میزنند و می کشند.

نورا : وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلَفِيُّ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟ نورا : و آیا به راستی دلفین انسان را دوست دارد؟

الآبُ : نَعَمْ؛ تَعَالَى نَفَرًا هَذَا الْخَبَرُ فِي الْإِنْتَرْنَتِ ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ،

پدر: بله، بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم ... جریان آب مردی را به شدت به اعماق (دریا) کشید.

و بعد نجاته قال الرجلُ : رَفَعَنِي شَيْءٌ بَعَثَهُ إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ

و آن مرد پس از نجاتش گفت: ناگهان چیزی مرا با زور به سمت بالا برد . سپس مرا به ساحل برد

و لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي مَا وَجَدْتُ أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دَلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِرُ قَرِيبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ

و وقتی که تصمیم گرفتم که از نجات دهنده ام سپاسگزاری کنم کسی را نیافتم ولی دلفین بزرگی را دیدم که نزدیکم با

شادمانی در آب می پرید.

الأم : إِنَّ الْبَحْرَ وَالْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ .مادر: بدون شک دریا و ماهی ها نعمتی بزرگ از جانب خداوند هستند.

قال رسول الله: النظر في ثلاثة أشياء عبادة: پیامبر خدا (ص) فرموده است: نگاه کردن به سه چیز عبادت است:

النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ، وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ.

نگاه کردن به قرآن، نگاه کردن به چهره ی پدر و مادر و نگاه کردن به دریا

حوار : گفتگو

(مَعَ مُشْرِفِ خِدْمَاتِ الْفُنْدُقِ : با مدیر داخلی خدمات هتل)

السَّائِحُ: گردشگر	مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ : مسئول پذیرش
عَفْوًا مَنْ هُوَ مَسْئُولُ تَنْظِيفِ الْغُرَفِ وَ الْحِفَافِ عَلَيْهَا؟ ببخشید مسئول نظافت و حفاظت اتاقها کیست؟	السَّيِّدُ دِمَشْقِيُّ مُشْرِفِ خِدْمَاتِ غُرَفِ الْفُنْدُقِ. آقای دمشق مدیر داخلی خدمات اتاقهای هتل است. ما هِيَ الْمُسْكِلَةُ؟ مشکل چیست؟
لَيْسَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاقها تمیز نیستند و کمبودهایی دارند.	أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، إِسْتَرْح؛ سَأَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ. از تو معذرت می خواهم، لطفا استراحت کن، با مدیر داخلی تماس خواهم گرفت.
مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفُ مَعَ مُهَنْدِسِ الصِّيَانَةِ. مسئول پذیرش با مدیر داخلی تماس می گیرد و مدیر داخلی با مهندس تعمیرات می آید.	
مُشْرِفُ خِدْمَاتِ الْفُنْدُقِ مدیر داخلی خدمات هتل	السَّائِحُ گردشگر
ما هِيَ الْمُسْكِلَةُ يَا حَبِيبِي؟ مشکل چیست ای دوست من ؟	لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زَمَلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اتاق من و همراهانم تمیز نیست و کمبودهایی دارد.
سَيَأْتِي عُمَالُ التَّنْظِيفِ، کارگران نظافت خواهند آمد. وَ مَا الْمُسْكِلَاتُ الْأُخْرَى؟ مشکلات دیگر چیست ؟	فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ، در اتاق اول یک تخت شکسته است. وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ نَاقِصٌ، و در اتاق دوم یک ملافه کم است. وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمُكَيَّفُ لَا يَعْمَلُ. و در اتاق سوم کولر کار نمی کند.
نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ. سَنُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَى عَيْنِي. از شما معذرت می خواهیم. به سرعت هر چیزی را تعمیر خواهیم کرد. به روی چشم.	تَسَلَّمَ عَيْنُكَ! چشمتم سلامت (چشمتم بی بلا)

* قواعد درس هفتم _ جار و مجرور *

* در فارسی گاهی اوقات از حرف اضافه و متمم استفاده میکنیم. مثال: من به مسجد رفتم. به؛ حرف اضافه، مسجد: متمم

مشابه همین ترکیب را در عربی نیز داریم. در عربی به حرف اضافه " حرف جر " و به متمم " مجرور به حرف جر " و به هردوی آنها باهم " جار و مجرور " میگوئیم.

مثال: أَنَا ذَهَبْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ. اِلَی؛ حرف جر / المسجد؛ مجرور به حرف جر. / اِلَی الْمَسْجِدِ؛ جار و مجرور /

* مهمترین حروف جر در عربی و معانی آنها *

* مِنْ: به معنی " از "

مثال: أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً. من: حرف جر / السماء؛ مجرور به حرف جر /

* وقتی بعد از حرف جر " مِنْ " یک اسم " ال " دار بیاید، روی حرف " ن " حرکت فتحه میگیرد.

هُوَ خَرَجَ مِنَ الْبَيْتِ. چون بعد از " مِنْ " اسم " ال " دار آمده پس باید حرف " ن " فتحه بگیرد.

* اگر بعد از حرف " مِنْ " کلمه ی " ما " بیاید حرف " ن " حذف میشود و روی (م) دوم، تشدید قرار می گیرد.

مثال 1: حَتَّى تَنْفُقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ. مِمَّا = مِنْ + مَا جار و مجرور

مثال 2: إِنَّ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا ... مِمَّا = مِنْ + مَا جار و مجرور

* فِی: به معنی " در "

مثال 1: لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ. فِی: حرف جر / الأرض: مجرور به حرف جر / فِی الْأَرْضِ: جار و مجرور

مثال 2: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ: قطعاً انسان را در سختی آفریدیم.

فِی: حرف جر / کبد: مجرور به حرف جر / فِی کبد: جار و مجرور

* عَلَى: به معنی " بر / روی "

مثال 1: اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: خداوند بر هر چیزی تواناست. علی: حرف جر، كُلِّ: مجرور به حرف جر، عَلَى كُلِّ: جار و مجرور

مثال 2: الْحَمَامَةُ عَلَى الْجِدَارِ: کبوتر روی دیوار است. علی: حروف جر، الجدار: مجرور به حرف جر

* الی : به معنی " به / به سوی / تا "

مثال 1: يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ: آنها را از تاریکی ها به سوی نور خارج می کند. (هدایت میکند)

الی : حرف جر، النور: مجرور به حرف جر / من: حرف جر، الظلمات: مجرور به حرف جر /

مثال 2: لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ: خود را به دست خودتان به هلاکت نیندازید. الی: حرف جر / التهلكة: مجرور به حرف جر

مثال 3: أَعْمَلُ فِي الْمَعْمَلِ مِنَ السَّاعَةِ السَّابِعَةِ إِلَى السَّاعَةِ الثَّانِيَةِ وَ النِّصْفِ: از ساعت هفت تا ساعت ۲ و نیم در کارگاه کار میکنم.

الی: حرف جر، الساعة: مجرور به حرف جر / فی: حرف جر، المعمل: مجرور به حرف جر / من: حرف جر، الساعة: مجرور به حرف جر /

* بِ : به معنی " به وسیله ی (با) / در "

مثال 1: هَلْ تَذْهَبُ إِلَى الْجَامِعَةِ بِالْحَافِلَةِ؟ آیا به وسیله ی (با) اتوبوس به دانشگاه می روی؟

بِ: حرف جر، الحافلة: مجرور به حرف جر / الی: حرف جر، الجامعة: مجرور به حرف جر

مثال 2: تَخَرَّجْتُ مِنْ جَامِعَةٍ فَرَدُوسِي بِمَشْهَدٍ: از دانشگاه فردوسی در مشهد فارغ التحصیل شدم.

ب: حرف جر، مشهد: مجرور به حرف جر / من: حرف جر، جامعة: مجرور به حرف جر

* لِ : به معنی " برای / از آن (مال) / داشتن "

مثال 1: هُدًى وَ بُشْرًى لِلْمُؤْمِنِينَ: هدایت و بشارتی است برای مؤمنان. لِ: حرف جر، المؤمنین: مجرور به حرف جر

مثال 2: لِي خَاتَمٌ مِنْ فِضَّةٍ: انگشتری از (جنس) نقره دارم

لِ: حرف جر، ی " ی: مجرور به حرف جر | من: حرف جر، فضة: مجرور به حرف جر

مثال 3: وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: و کسانی که در آسمانها و زمین هستند، برای خداوند سجده میکنند.

لِ: حرف جر، الله: مجرور به حرف جر / فی: حرف جر، السماوات: مجرور به حرف جر

*وقتی حرف جر " لِ " به ضمایر متصل وصل شود، حرکت فتحه (َ) میگیرد. (البته به جز ضمیر " ی " لِی)

مثال، لَهُ، لَهَا، لَكُمْ،

*وقتی بعد از حرف جر " لِ " یک اسم " الـ " دار بیاد، الف حذف میشود. لِ + الناس = لِلنَّاسِ / لِ + المعلم = لِلْمُعَلِّمِ.

* عَنْ: به معنی "از / درباره ی"

مثال 1: أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ: از مشرکان روی بگردان. عَنْ: حرف جر، المشرکین: مجرور به حرف جر

مثال 2: وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى: و از تو درباره ی یتیمان سؤال میکنند. عَنْ: حرف جر، الیتامی: مجرور به حرف جر

* اگر بعد از "عَنْ" یک اسم "ال" دار بیاد، به حرف "ن" کسره (نِ) می‌دهیم. عَنْ الْيَتَامَى. / عَنْ الْمُشْرِكِينَ.

* اگر بعد از حرف "عَنْ" کلمه ی "ما" بیاید حرف "ن" حذف میشود و روی (مِ) دوم، تشدید قرار می‌گیرد.

مثال: سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ: خداوند منزّه است از آنچه شریک قرار می‌دهند.

* كَ: به معنی "مثل، مانند"

مثال 1: يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ: روزی که مردم مانند پروانه های پراکنده میشوند. (باشند.)

كَ: حرف جر، الْفَرَاشِ: مجرور به حرف جر

مثال 2: عَلِيٌّ كَالْأَسَدِ فِي الشُّجَاعَةِ: علی در شجاعت مثل شیر است.

كَ: حرف جر، الْاَسَدِ: مجرور به حرف جر / فِي: حرف جر، الشُّجَاعَةِ: مجرور به حرف جر

* نون وقایه

* اگر ضمیر (ی) به معنی (مِنْ) بخواهد به فعل متصل شود، بین آنها حرف (نِ) می‌آید که به آن «نون وقایه» می‌گوییم.

مثال: الْهِيَ أَخْرَجَنِي مِنَ الظُّلُمَاتِ. بین فعل (اخرج) و ضمیر (ی) نون وقایه آمده است.

* همچنین هنگامی که دو حرف جر (مِنْ) و (عَنْ) بخواهند به ضمیر (ی) متصل شوند، بین آنها «نون وقایه» می‌آید:

مِنْ + ی = مَنِي // عَنْ + ی = عَنِي

مثال: إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ.

* دقت داشته باشید که (نون وقایه) حرف جر نیست و چون گاهی اوقات همراه با بعضی از حروف جر می‌آید در این درس مطرح شده است.

* تمرینات درس هفتم *

التمرین الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ.

- 1-عندما ينقطع تيار الكهرباء في الليل، يغرق كل مكان في الظلام. صحیح
- 2-الطاووس من الطيور المائية يعيش فوق جبال ثلجية. خطأ
- 3-الموسوعة معجم صغير جداً يجمع قليلاً من العلوم. خطأ
- 4-الشاطئ منطقة برية بجوار البحار والمحيطات. صحیح
- 5-الأنف عضو التنفس والشم. صحیح
- 6-الخفاش طائر من اللبونات. صحیح

التمرین الثاني: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

أنوف / دور / قَفَر / بَلَعْنَا / أَسْرَى / أَسَاوَر / الدَّاكِرَة / تَيَّار

- 1-اشترى أبي لأختي الصغيرة أَسَاوَر من ذهب.
- 2-كان كل طالب يلعب دَوْرَة بمهارة بالغة.
- 3-قال الطلاب: بَلَعْنَا السنة السادسة عشرة من العمر.
- 4-عصفت رياح شديدة وحدث تَيَّار في ماء المحيط.
- 5-أنصحك بقراءة كتاب حول طُرُقِ تقوية الدَّاكِرَة لأنك كثير النسيان.
- 6-لدينا زميل ذكي جداً، قَفَر من الصف الأول إلى الصف الثالث.

التمرین الثالث: تَرَجِّمِ الْآيَتَيْنِ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ ضَعِ خَطَأً تَحْتَ الْجَزِّ وَالْمَجْرُورِ.

- 1-﴿وَ ادْخُلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ : و مرا با رحمتت در (گروه) بندگان شایسته ات وارد کن.
- 2-﴿وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ : و مارا بر گروه (مردم) کافر یاری کن.
- 3-أَدَبَ الْمَرْءُ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ : ادب انسان بهتر از طلاى (ثروت) اوست.
- 4-عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نَوْرُ الْقَلْبِ : تو باید (بر تو واجب است که) خدا را یاد کنی؛ زیرا او روشنائی قلب است.
- 5-جمال العلم نشره و تَمَرَّتُهُ الْعَمَلُ بِهِ : زیبایى علم ، گسترش دادن آن و نتیجه اش عمل کردن به آن است.

التمرین الرابع: عین الكلمات المترادفة و المتضادة.

بَعَثَ	صِغَار	شَاطِئُ	أَرْسَلَ	بَكَى	كِبَار	أَقْلَّ	ضَوْء	بَعَدَ	سَاحِل
ضَحِكَ	ظَلَام	أَكْثَر	بَغْتَةً	قَرُبَ	دَفَعَ	فَجَاءَ	كَتَمَ	إِسْتَلَمَ	سَتَرَ

بَعَثَ = أَرْسَلَ	شَاطِئُ = سَاحِل	بَغْتَةً = فَجَاءَ	كَتَمَ = سَتَرَ
صِغَار ≠ كِبَار	بَكَى ≠ ضَحِكَ	أَقْلَّ ≠ أَكْثَر	ضَوْء ≠ ظَلَام
بَعَدَ ≠ قَرُبَ	دَفَعَ ≠ إِسْتَلَمَ		

التمرین الرابع: تَرْجِمِ الكلمات الجدول المتقاطع، ثم أَكْتُبِ رمزه (كلمتان زائدتان).

يَبْلُغْنَ / صِغَار / ذَاكِرَة / عَفَا / بَكَى / مُنْقِذَ / مَرَقَ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طُيُورَ / حَادَّةَ / دَوْرَ / لَبَوْنَةَ / كَذَلِكَ / جَمَارِكِ
 / زُبُوتَ / سَمَّيْنَا / ظَاهِرَةً / أَمْطَرَ / حَمِيمَ / ثُلُوجَ / سَوَارَ / رَائِعَ

رمز

1	کوچک ها	ص	غ	ا	ر
2	این طور	ک	ذ	ل	ک
3	تیز	ح	ا	د	ة
4	پدیده	ظ	ا	ه	ر
5	سوت زدند	ص	ف	ر	و
6	روغن ها		ز	ی	و
7	نقش		د	و	ر
8	شنوایی		س	م	ع
9	جالب		ر	ا	ئ
10	نجات دهنده		م	ن	ق
11	نامیدیم	س	م	ی	ن
12	دستبند		س	و	ا
13	گرم و صمیمی		ح	م	ی
14	برف ها		ث	ل	و
15	حافظه	ذ	ا	ک	ر
16	پستاندار	ل	ب	و	ن
17	پرندگان		ط	ی	و
18	رسانید		أ	و	ص
19	باران بارید		أ	م	ط
20	بخشید			ع	ف
21	می رسند	ی	ب	ل	غ
22	آواز خواندید	غ	ن	ی	ت
23	گریه کرد		ب	ک	ی

قال امیر المؤمنین علی علیه السلام: الدَّهْرُ یُومَانِ؛ یَوْمٌ لَکَ و یَوْمٌ عَلَیْکَ : روزگار دو روز است؛ روزی به نفع تو و روزی به ضرر تو

التمرین السادس: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنة .

1- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ الكافرُ : فاعل

و کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم.

2- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةً مُجَالَسَة : مبتدا عِبَادَة : خبر

هم نشینی با دانشمندان عبادت است.

3- حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ حُسْنُ : مبتدا نِصْفُ : خبر

خوب سوال پرسیدن، نیمی از دانش است.

4- الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ الْعَالِمُ : مبتدا

دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.

5- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ. الْإِنْسَانُ: فاعل عَمَلُ: فاعل

هرگاه انسان بمیرد، عملش قطع میشود مگر از سه چیز؛ صدقه جاریه، یا علمی که از آن سود برده شود، یا فرزند شایسته ای که برایش دعا کند.

★ أنوار القرآن ★

عَيِّنِ فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ تَرْجَمَةً مَا تَحْتَهُ خَطٌّ.

1. ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ أَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ .﴾ پروردگارا، به من دانش ببخش و مرا به درستکاران پیوند بده.

2. ﴿وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ .﴾ و مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار بده.

3. ﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾ و روزی که (مردم) برانگیخته می شوند، رسوایم مکن.

4. ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ .﴾ روزی که نه دارایی و نه فرزندان سود نمی رساند.

5. ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ .﴾ در کارهای خیر از هم پیشی بگیرید.

6. ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾

و به کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگوئید، بلکه زنده اند ولی شما نمی دانید.

الدرس الثامن

جمال المرأة فصاحة لسانه

زیبایی آدمی، شیوایی گفتارش است.

صناعة التلميع في الآداب الفارسي آرایه تلمیع در ادبیات فارسی

إنَّ اللغة العربية لغة القرآن و الأحاديث و الأدعية فقد استفاد منها الشعراء الإيرانيون و أنشد بعضهم أبياتاً ممزوجة بالعربية و الفارسية و سموها بالملمع :

زبان عربی زبان قرآن احادیث و دعاهاست که بسیاری از شاعران ایرانی از آن استفاده کرده اند و برخی از آنان ابیاتی را آمیخته به عربی و فارسی سروده اند و آن را ملمع نامیده اند؛

لكثير من الشعراء الإيرانيين مُلمّعات. منهم حافظ الشيرازي و سعدي الشيرازي و جلال الدين المعروف بالمولوي

.بسیاری از شاعران ایرانی ملمعاتی دارند از آن جمله حافظ شیرازی، سعدی شیرازی و جلال الدین معروف به مولوی.

ملمع حافظ شیرازی لسان الغیب

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه

نامه ای با دل خونین برای محبوبم نوشتم که

دارم من از فراقش در دیده صد علامت

من ازدوری او صد نشانه در چشم دارم

إني رأيت دهرًا من هجرك القيامه

"من روزگار را از دوری تو همچون قیامت دیدم"

ليست دموع عيني هذي لنا العلامة؟

"آیا این اشکهای چشمم برای ما نشانه نیست؟"

هر چند کازمودم از وی نبود سودم

هر چه که امتحان کردم از او فایده ای به من نرسید.

من جرب المعرب حلت به الندامة

"هرکس آزموده را بیازماید پشیمان میشود."

پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتا

از طیبی درباره احوال محبوبم سوال کردم گفت

في بعدها عذابٌ في قربها السلامه

"در دوری و هجرانش عذاب و در نزدیکی اش سلامت است"

گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم

گفتم اگر زیاد به دوست مشغول شوم مورد سرزنش واقع می شوم

والله ما رأينا حبا بلا ملامه

« به خدا سوگند که عشقی را بدون سرزنش ندیده ایم»

حافظ جو طالب آمد جامی به جان شیرین

حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند

حتى يذوق منه كأساً من الكرامه

« تا از آن جامی از کرامت بچشد »

ملمع سعدي الشيرازي

سل المصانع ركبا تهيم في الفلوات

از آب انبارها درباره سوارانی که در بیابانها تشنه اند بپرس

تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی

« تو قدر و ارزش آب را چه میدانی وقتی در کنار فرات هستی »

شیم به روی تو روزست و دیده ام به تو روشن

شیم با دیدن روی تو مثل روز و چشمم با دیدن تو روشن میشود

و إن هَجَرْتَ سواءَ عَشِيَّتِي وَ غَدَاتِي

« واگر از من جدا شوی شب و روزم برابر میشود »

.اگر چه دیر بماندم امید بر نگرستم

گرچه مدت زیادی انتظار کشیدم اما امیدم را از دست ندادم

مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي

« زمان گذشت و دلم میگوید قطعاً تو می آیی. »

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شن

من انسانی به زیبایی تو نه دیده ام و نه شنیده ام

اگر گلی به حقیقت عجین آب حیاتی

اگر آفرینش تو از آب و گل است ، در حقیقت مخلوط با آب زندگانی است.

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد

در شب های تاریک، امید من به روی مانند صبح تو است.

و قد تفتش عين الحياة في الظلمات

« و گاهی چشمه زندگی در تاریکی ها جستجو میشود »

فكم تمرر عيشي و أنت حامل شهد

« چه بسیار زندگی ام را تلخ میکنی در حالی که تو حامل عسل هستی »

جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی

از دهان شیرین تو جواب تلخ شنیدن زیباست.

نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را

عاشق روی تو بودن برای ما فقط این پنج روزه عمر دنیا نیست

وَجَدْتَ رائحة الودُّ إِنَّ شَمَمْتَ رُفَاتِي

« اگر خاک قبرم (استخوان پوسیده ام) را ببویی بوی عشق را می یابی »

وَصَفْتُ كل مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

« هر زیباروی با نمکی را وصف کردم همانطور که دوست داری و میپسندی »

محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی

ستایشهای تو را چگونه بیان کنم که فراتر از وصف کردن هستی

أخاف منك و أرجو و استغيث و أدنو

که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی

« از تو میترسم و (به تو) امید دارم و (از تو) کمک میخواهم و (به تو) نزدیک میشوم »

که هم دام بلا هستی و هم کلید نجات

ز چشم دوست فنادم به کامه دل دشمن

به خواست دشمن از چشم دوست افتادم.

أحيتي هجروني كما تشاء غُدَاتِي

« بارانم از من جدا شدند همان طور که دشمنانم میخواهند »

فراقنامه سعدي عجب که در تو نگیرد

شگفتا شرح فراق سعدي در تو اثر نمیکند

و إن شكوت إلى الطير نحن في الوكنات

« و اگر به پرندگان شکایت ببرم، در لانه ها شیون می کنند. »

حوار: گفتگو

(شراء شريحة الهاتف الجوال : خرید سیمکارت تلفن همراه)

مُوظَّفُ الْإِتِّصَالَاتِ: کارمند مخابرات	الزَّائِرَةُ : خانم زائر
تَفَضَّلِي، وَ هَلْ تُرِيدِينَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ؟ بفرما، و آیا کارت شارژ می خواهی ؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي شَرِيحَةَ الْجَوَّالِ لطفا به من سیمکارت موبایل بده
تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَشْحَنِي رَصِيدَ جَوَّالِكَ عَبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ. می توانی اعتبار مالی موبایل را از طریق اینترنت شارژ کنی.	نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي بِطَاقَةً بِمَبْلَغِ خَمْسَةِ وَ عَشْرِينَ رِيَالًا. بله، لطفا یک کارت به مبلغ ۲۵ ریال به من بده.
تَشْتَرِي الزَّائِرَةُ شَرِيحَةَ الْجَوَّالِ وَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ وَ تَضَعُ شَرِيحَةَ فِي جَوَّالِهَا وَ تُرِيدُ أَنْ تَتَّصِلَ وَ لَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذْهَبُ عِنْدَ مُوظَّفِ الْإِتِّصَالَاتِ وَ تَقُولُ لَهُ: خانم زائر سیمکارت موبایل را می خرد و سیمکارت را در موبایلش قرار می دهد و می خواهد که تماس بگیرد ولی شارژ کار نمی کند. پس نزد کارمند مخابرات می رود و به او می گوید:	
أَعْطِنِي الْبِطَاقَةَ مِنْ فَضْلِكَ. لطفا کارت را به من بده. سَامِحِينِي؛ أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ. أُبَدِّلُ لَكَ الْبِطَاقَةَ. مرا ببخش. حق با شماست. کارت را برایت عوض می کنم.	عَفَوًا فِي بِطَاقَةِ الشَّحْنِ إِشْكَالًا. ببخشید، کارت شارژ اشکال دارد.

* قواعد درس هشتم _ اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه *

* در سال نهم و دروس پنجم تا هفتم عربی دهم با بعضی از مهمترین نقش ها در جملات عربی آشنا شدیم:

مانند؛ مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، نایب فاعل، صفت، مضاف الیه، مجرور به حرف جر

نقشها قابل تغییر هستند و یک کلمه ممکن است در جملات متفاوت نقشهای متفاوتی بگیرد.

مثال 1: الطَّالِبَاتُ يَذْهَبْنَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ. در این جمله (الطَّالِبَاتُ) نقش مبتدا دارد.

مثال 2: زَايَةُ الطَّالِبَاتِ فِي الْمَدْرَسَةِ. در این جمله (الطَّالِبَاتِ) نقش مفعول دارد.

بنابراین نقشها در جملات مختلف تغییر می کنند.

* در عربی به نقش کلمه، (الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِي) می گوئیم.

* همچنین در مطالب قبلی و سالهای گذشته با بعضی از ویژگی های کلمات که ذاتی و غیر قابل تغییر است آشنا شدیم.

مثلا اینکه یک کلمه از لحاظ تعداد یا مفرد یا مثنی یا جمع است، یا اینکه یک کلمه از لحاظ جنسیت یا مذکر و یا مؤنث است.

* به ویژگی های ذاتی کلمات در عربی (تحلیل صرفی) می گوئیم.

در دو مثال بالا، کلمه ی (الطَّالِبَاتِ) اسم فاعل و جمع مؤنث است. و با تغییر جمله، تحلیل صرفی آن عوض نمی شود.

در این درس قرار است با چند ویژگی دیگر از اسمها (تحلیل صرفی) آشنا شویم که عبارتند از: اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه.

* دقت کنید که اسم فاعل را با فاعل و اسم مفعول را با مفعول اشتباه نگیرید !!

اسم فاعل نشان دهنده ی ساختار هست و به آن تحلیل صرفی می گوئیم، اما فاعل نقش است و به آن محل اعرابی

گفته می شود. (اسم مفعول و مفعول هم همینطور هستند.)

* اسم فاعل *

* اسم فاعل عربی برابر با صفت فاعلی فارسی است. و هنگام ترجمه باید تا جاییکه امکان دارد، آن را بصورت صفت فاعلی فارسی ترجمه کنیم.

* انواع صفت فاعلی فارسی:

- بن مضارع + ا: بینا / شنوا / دانا
- بن مضارع + نده: بیننده / نویسنده / خواننده
- بن مضارع + ان: دوان، خندان
- بن ماضی + ار: خریدار، خواستار
- بن ماضی یا مضارع + گار: آفریدگار، آموزگار
- اسم یا صفت + گر: ستمگر، هدایتگر
- اسم یا صفت + بن مضارع: خداشناس، راستگو

* اسم فاعل در ثلاثی مجرد بر وزن (فاعِل) می آید. مثل: کاتب، زائر، سائل، قاتل
 * اسم فاعل ثلاثی مجرد، معمولاً بر یکی از وزنهای زیر تبدیل به جمع مکسر می شوند:

- _ فُعَال: مثل « زُؤَار » جمع کلمه زائر / « حُكَّام » جمع کلمه حاکم
- _ فَعَلَة: مثل « ظَلَبَة » جمع کلمه ی طالب / « كَسَبَة » جمع کلمه کاسب
- _ فَوَاعِل: مثل « شَوَاهِد » جمع کلمه ی شاهد
- _ فُعَلَاء: مثل « عُلَمَاء » جمع کلمه عالم

اما هر جا این وزنهای جمع مکسر را دیدیم نباید آن را اسم فاعل در نظر بگیریم. بلکه باید به مفردش برگردیم، اگر مفرد آن بر وزن فاعِل باشد، آن کلمه اسم فاعِل خواهد بود و در غیر اینصورت اسم فاعل نیست.
 مثلاً: حُكَمَاء مفردش حَكِيم هست (بر وزن فَعِيل) بنابراین اسم فاعل نیست !!

* گاهی اوقات اسم فاعل ثلاثی مجرد به حالت « فاعِی » می آید:

مثل: هادی / قاضی / راضی

و گاهی اوقات نیز به حالت « فَالّ » می آید. مثل: شابّ / ضالّ / ضاّر

*نحوه ساختن اسم فاعل از ثلاثی مزید :

1_ اول حرف مضارع (اتین) را تبدیل به میم مضموم (مُ) میکنیم.

2_ سپس ب دومین حرف اصلی فعل حرکت کسره (_____) میدهیم.

مثال: نُشَاهِدُ: مُشَاهِدٌ /// يُعَلِّمُ: مُعَلِّمٌ

*برای تشخیص دادن باب یک اسم فاعل از ثلاثی مزید فقط کافیس (مُ) را تبدیل به (ی) کنیم.

مثال : مُقَاتِلٌ: يُقَاتِلُ: باب مفاعلة

* اسم مفعول *

*اسم مفعول در ثلاثی مجرد بر وزن «مفعول» می آید.

مثال : مَحْمُود / مَشْهُور / مَقْدُور / مَشْمُول.

*نحوه ساخت اسم مفعول در ثلاثی مزید :

1_ اول بجای حرف مضارع، میم مضموم (مُ) می گذاریم.

2_ سپس به دومین حرف اصلی، حرکت فتحه (_____) می دهیم.

مثال: يُخْرِجُ: مُخْرَجٌ /// يُعَمِّرُ: مُعَمَّرٌ

*همچنین برای تشخیص دادن باب یک اسم مفعول از ثلاثی مزید فقط کافیس (مُ) را تبدیل به (ی) کنیم.

*اسم مفعول معمولاً بر وزن «مفاعیل» به جمع مکسر تبدیل می شود. مَحْصُول: مَحَاصِل // مَشْهُور: مَشَاهِير

*اسم مفعول نیز همانند فعل مجهول از فعلهای لازم اصلاً ساخته نمیشود.

*بهتر است تا جاییکه امکان دارد اسم مفعول را بصورت صفت مفعولی فارسی ترجمه کنیم.

صفت مفعولی فارسی: بن ماضی + ه + (شده) : خورده شده، ستوده شده، خوانده شده و ...

* اسم مبالغه *

* اسم مبالغه یعنی اسمی که بر بسیار بودن و زیاد بودن دلالت میکند و در ترجمه ی آن، باید از کلماتی مثل « بسیار، زیاد و » استفاده کنیم. مثال: گَدَّاب: بسیار دروغگو

* اسم مبالغه در ثلاثی مجرد بر وزن « فَعَال » و « فَعَالَة » می آید.

* هر دو وزن « فَعَال » و « فَعَالَة » هم برای مذکر و هم برای مؤنث بکار می رود .

مثال: رجل عَلَام _ رجل عَلَامَة /// امرأة عَلَامَة _ امرأة عَلَام

* دقت کنید وزن « فَعَال » که مربوط به اسم مبالغه هست را با وزن « فَعَال » که یکی از وزنهای جمع مکسر اسم فاعل هست، اشتباه نگیرید !!

* یک نکته مهم راجع به اسم مبالغه:

با توجه به نظرات مختلف در مورد اینکه اگر وزن « فَعَال » یا « فَعَالَة » دلالت بر شغل و ابزار داشته باشد، آیا آنرا اسم مبالغه بحساب بیاوریم یا خیر، بنابراین در صورتیکه در سوالات با این موضوع مواجه شدید بهتر است به روش زیر عمل کنید.

ابتدا بصورت دقیق همه ی گزینه ها را بررسی می کنیم. اگر مورد بهتری پیدا کردیم آن را بعنوان اسم مبالغه در نظر میگیریم.

(یعنی کلمه ای که بر وزن « فَعَال » یا « فَعَالَة » آمده و معنی ابزار یا شغل نداشته باشد.)

ولی اگر پیدا نشد همان گزینه ای را که بر ابزار یا شغل دلالت میکند، اسم مبالغه محسوب میکنیم.

مثال ۱: عَيْنَ العبارة التي فيها اسم مبالغه ؟

1- لِي نَظَّارَةٌ جَمِيلَةٌ. 2- اذهب الى المعمل بالسيارة

3- أَلِي خَبَّازٌ وَهُوَ يَعْمَلُ فِي الْمَخْبِزِ. 4- شَاهَدْتُ رَجُلًا عَلَامَةً فِي الْمَكْتَبَةِ

اینجا بهتر است گزینه 4 را پاسخ صحیح در نظر بگیریم چون در بقیه ی گزینه ها به ترتیب کلمات (نَظَّارَةٌ، السيارة، خَبَّاز)

آمده اند و معنی ابزار یا شغل دارند. (عینک، اتومبیل، نانوا).

مثال 2: عَيْنَ العبارة التي فيها اسم مبالغه ؟

1- جَاءَ طُلَّابُ الْجَامِعَةِ إِلَى الصَّفِّ 2- اشتریتُ كُرْسِيًّا خَشِيبًا مِنَ النِّجَارِ

3- أَخْرَجَ الْحَكَمُ لِاعِبَائِهِ مِنَ الْمُبَارَاةِ. 4- أَنَا أَحِبُّ نُقَادَ الْكَلَامِ.

اینجا گزینه 2 پاسخ صحیح است.

دقت کنید که « طُلَّاب » و « نُقَاد » که به ترتیب جمع مکسر کلمه ی « طَالِب » و « نَاقِد » هستند را با اسم مبالغه اشتباه

نگیرید. چون این دو کلمه « اسم فاعل » هستند و وزن جمع مکسرشان شبیه اسم مبالغه است.

* تمرینات درس هشتم *

التمرین الاول: عین الجملة الصحيحة و غیر الصحيحة حسب الحقيقة و الواقع.

- 1- الكأس رُجاجة يشرب فيه الماء أو الشاي أو القهوة. صحیح
- 2- يمكن شراء الشريحة من إدارة الاتصالات. صحیح
- 3- الراسب هو الذي ما نجح في الامتحانات. صحیح
- 4- غصون الأشجار في الربيع بديعة جميلة. صحیح
- 5- يصنع الخبر من العجين. صحیح

التمرین الثاني: ضع في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التالية. «كلماتان زائدتان»

الفلوات / بعد / ود / مصانع / بدل / فتش / الليل / يرضى

- 1- الغداة بداية النهار و العشيّ بداية الليل.
- 2- رأينا الشاطئ عن بعد عبر الطريق.
- 3- رجاء بدل هذا القميص؛ لأنه قصير.
- 4- في الفلوات لا يعيش نباتات كثيرة.
- 5- الشرطي فتش حقائب المسافرين.
- 6- أخي قانع، يرضى بظعام قليل.

التمرین الثالث: ترجم التراكيب التالية ثم عین اسم الفاعل و اسم المفعول و اسم المبالغة.

- يا علّام الغيوب: ای بسیار داننده ی غیب ها ، علّام: اسم مبالغه
- يا ستّار العيوب: ای بسیار پوشاننده ی عیب ها ، ستّار: اسم مبالغه
- يا غفّار الذّنوب: ای بسیار بخشاینده ی گناهان ، غفّار: اسم مبالغه
- يا رافع الدّرجات: ای بالا برنده ی درجه ها ، رافع: اسم فاعل
- يا سامع الدّعاء: ای شنونده ی دعا ، سامع: اسم فاعل
- يا غافر الخطايا: ای بخشاینده ی خطاها ، غافر: اسم فاعل
- يا ساتر كلّ معيوب: ای پوشاننده ی هر عیبی ، ساتر: اسم فاعل ، معيوب: اسم مفعول
- يا من يحبّ المحسنين: ای کسی که نیکوکاران را دوست دارد. (دوست داری) ، المحسنين: اسم فاعل
- يا خير حامد و محمود: ای بهترین ستایشگر و ستایش شده ، حامد: اسم فاعل ، محمود: اسم مفعول
- يا من باهّ مفتوح للطلابين: ای کسی که درگاهش برای درخواست کنندگان باز است. مفتوح: اسم مفعول ، طالبين: اسم فاعل

التمرین الرابع: ضَع في الدَّائِرَةِ العددَ المُنَاسِبَ. «كلمة واحدة زائدة»

- | | |
|----------------|--|
| 1) الرِّكْبُ | 4 - اِبْتِعاذُ الصَّدِيقِ عَنِ صَدِيقِهِ أَوْ الرَّوْجِ عَنِ رَوْجَتِهِ. |
| 2) الكَرَامَةُ | 6- هُوَ الَّذِي لَهُ حَرَكَاتٌ جَمِيلَةٌ وَكَلَامٌ جَمِيلٌ. |
| 3) الوُكْنَةُ | 5- زِينَةٌ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِصَّةِ فِي يَدِ الْمَرَأَةِ. |
| 4) الهَجْرُ | 2- شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةٌ النَّفْسِ. |
| 5) السَّوَارُ | 3- بَيْتُ الطَّيُورِ. |
| 6) المَلِيحُ | |

التمرین الخامس: تَرَجِّمِ الأحاديثَ ثُمَّ عَيِّنِ المَطْلُوبَ مِنْكَ.

- 1- مَنْ قَالَ أَنَا **عَالِمٌ** فَهُوَ **جَاهِلٌ**.
(الاسم الفاعل : عالِمٌ، جاهِلٌ)
هرکس بگوید من دانا هستم، پس او نادان است.
- 2- سَيِّدُ النُّقُومِ خَادِمُهُمْ فِي **السَّفَرِ**.
(الجار و المجرور: فِي السَّفَرِ)
آقا (رئیس) گروه، خدمت گزار آنها در مسافرت است.
- 3- **عَالِمٌ يَنْتَفَعُ** بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ **آلِفٍ عَابِدٍ**.
(الفعل المجهول: يَنْتَفَعُ // المضاف اليه: عابِدٍ)
دانشمندی که از علمش سود برده می شود، بهتر از هزار عبادت کننده است.
- 4- **الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ** مِنَ الْوَحْدَةِ، وَ **الْوَحْدَةُ خَيْرٌ** مِنَ جَلِيسِ السَّوِّ. (المبتدا : الْجَلِيسُ ، الْوَحْدَةُ // الخبر: خَيْرٌ، خَيْرٌ)
همنشین شایسته بهتر از تنهایی و تنهایی بهتر از همنشین بد است.
- 5- **كَاتِمُ الْعِلْمِ**، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْخَوْثُ فِي **الْبَحْرِ**، وَ **الطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ**. (الاسم الفاعل: كَاتِمٌ // الجارو المجرور: فِي الْبَحْرِ، فِي السَّمَاءِ)
پنهان کننده ی علم، هر چیزی او را لعنت می کند؛ حتی ماهی در دریا و پرنده در آسمان

التمرین السادس: تَرَجِّمِ الآيَةَ وَ الأحاديثَ ثُمَّ عَيِّنِ المَحَلَّ الإِعْرَائِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنةِ .

- 1- ﴿لَا يَعْلَمُ **مَنْ** فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ **الْغَيْبَ** إِلَّا اللَّهُ.﴾
مَنْ : فاعل // الْغَيْبَ : مفعول
کسی که در آسمانها و زمین است غیب را نمی داند؛ مگر خداوند.
- 2- السُّكُوتُ **دَهَبٌ** وَ **الْكَلَامُ** **فِصَّةٌ** : سَكُوتٌ طَلَا وَ سَخَنٌ غَفَتْنِ نَقْرَهُ اسْت. **دَهَبٌ** : خبر // **الْكَلَامُ** : مبتدا
- 3- **الْكُتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ** : كِتَابُهَا، بَاغِهَايَ دَانِشْمَنْدَانِ هَسْتَنْد. **بَسَاتِينُ** : خبر // **الْعُلَمَاءُ** : مضاف اليه
- 4- **نَمَرَةُ الْعَقْلِ** مُدَارَةُ **النَّاسِ** : نَتِيجَةُ ي عَقْل، مَدَارَا كَرْدَنَ بَا مَرْدَمِ اسْت. **الْعَقْلِ** : مضاف اليه // **النَّاسِ** : مضاف اليه
- 5- **زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ** : زَكَاتِ دَانِش، گَسْتَرِش دَادَن آن اسْت. **نَشْرُهُ** : خبر

* أنوار القرآن *

كَمَلُ الْفَرَائِغَاتِ فِي التَّرْجُمَةِ الْفَارْسِيَّةِ

مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ

۱- ﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾ .

و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت دوری می کنند ، و هنگامی که خشمگین شوند، می بخشایند.

2- ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ .

و کسانی که (خواسته) پروردگارشان را برآوردند و نماز را برپا داشتند.

3- ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ .

و در کارشان میان آنها مشورت هست.

4- ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ .

و از آنچه به آنها روزی دادیم انفاق می کنند.

5- ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾ .

و کسانی که هرگاه به آنان ستم شود، یاری می جویند.

6- ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾ .

و سزای بدی، بدی مانند آن است.

7- ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ .

پس هر کس درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر (عهده ی) خداست.

8- ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾ .

زیرا او ستمگران را دوست ندارد.

* پایان *